زنده باد رزمندگان راه آزادی طبقه کارگر

پیکار خلق

بیستم فروردین ۵۹ — بها ۱۵ ریال — (۳۷)

گروه انقلابیون مارکسیست لنینیست

از شهید توفیقیان بیاموزیم!

رزم کارگران سنکاردرروز۱۸فروردین ۵۸ حماسه‌ای باشکوه آفرید. حماسه‌ای که شهیدی چون ناصرتوفیقیان برجای گذاشت.

نزدیک به دوماه ازقیام پرشکوه بهمن ماه گذشته بود. قیامی که ستون اصلی آنرا کارگران دلاورمیهنمان تشکیل میداد. لذا کارگران انتظارداشتندکه وضع نابسامان آنها قبل ازهمه موردتوجه قرارگرفته وبهبودیابد. اما این توهم وانتظاردیری نپائیدوبسیاری ازکارگران خود درتجربه ودرزندگی روزمره دریافتندکه آنچه از این قیام نصیب دولت جمهوری اسلامی سرمی-

بقیه در صفحه ۸

یادداشتی بر پیام "امام"

آیت الله خمینی درپیام نوروزی سال ۵۹ مطالب خودرا درچندنکته خلاصه میکندکه ما خودرا موظف میدانیم به آن نکته‌ٔ اساسی که دراین پیام بچشم میخورد، برخوردنمائیم.

خمینی درآغازپیام می-گوید "ما باکمونیسم بین‌الملل بهمان اندازه درستیزیم که باجهانخواران غرب بسرکردگی آمریکا وصهیونیسم اسرائیل شدیداً مبارزه میکنیم. دوستان عزیزما میدانندکه خطردشمنهای کمونیستی ازآمریکا کمترنیست دراین قسمت ازپیام خمینی یک جهانبینی بچشم‌میخوردوآن دشمنی سرسختانه با اسلام و آمو تمونیسم وضدیت با آن است. این موضوع میتواندبرای او

بقیه در صفحه ۷

فاجعهٔ "قه‌لاتان" ماسک صلح‌طلبی رژیم‌رامیدرد

سال پیش در اوائل فروردین حلقهای کرد و ترکمن بخاک و خون کشیده شدند و سپس دامنهٔ این تجاوزات گسترش پیدا نموده و جنگ مقاومت خلق کرد سراسر علیه متجاوزین ارتش و پاسداران سرمایه داران بزرگ و وابسته را باعث شد که با پیروزیهای جنگی خلق کرد، دامنهٔ جنگ تخفیف یافت ولیکن پایان نگرفت. اکنون بار دیگر هیأت‌حاکمه‌جنگ طلب با دسیسه ها و فتنه گریهامختلفه‌ٔ گسترده‌تری را به خلق کرد طرح ریزی نموده است. حمله به کامیاران بوسیله نیروهای شبه نظامی باصطلاح "پیشمرگان مسلمان خلق کرد" متشکل ازحاش‌ها و جنایتکاران حرفه‌ای، ایجادتشنج در سردشت، اشنویه مشاهین دژ، پاوه و نوسود، محاصرهٔ سنندج بمنظورگیری از انتخابات در مناطق مختلف کردستان و ازآنجمله سنندج. در هفتهٔ گذشته جاشها تحت رهبری فئودالهای منطقه و با پشتیبانی علنی ارتش و سپاه پاسداران در منطقهٔ ترگه ور و مرکور و در اطراف اشنویه برعلیه‌پیشمرگان خلق مقاومت خلق کرد دست به حمله زده اند و ارتش نیز از اروميه، جلدیان و نقده بطرف اشنویه حرکت کرده است و با سلاحهای سنگین روستاها را مورد حمله قرار داده اند. فجیعترین هدیه نوروزی حکومت ضد خلقی به مردم کرد کشت و کشتار روستائیان زحمتکش دهکدهٔ

بقیه در صفحه ۱۰

بنی صدر، صد درصد مدافع سرمایه‌دار

آقای بنی صدر سی شک یکی ازمهمترین چهره‌های رژیم "جمهوری اسلامی" است که با فرارکرفتن درمقام ریاست جمهوری یکی ازمراجع قدرت بشمارآمده ودرکردش سیاست وامور رژیم نقش حیاتی دارد. حساسیت نقش ایشان منحصربه مقام ریاست جمهوری نمیباشد. بلکه بیشترمربوط به منی سیاسی اوست که خودبیان منافع قشرمعینی ازجامعه ودستگاه حاکم میباشد. بهترین راه درک این خط منی، منافع نهفته‌درآن وروابطش با دیگرجناحهای حاکم، پیگیری بدون وقفهٔ همه عملکردها وبیانات خودبینی صدراست. بهمین منظورما سعی خواهیم کرددرسلسله مقالات تحلیلی مجموع عملکردوگفته‌های بنی صدررا بررسی کرده. ازاشنوه مطالبی که‌حول و حوش او میچرخدمسائل کلیدی برای درک خط منی وی را استخراج کنیم ازآنجاشکه این مهم درنشریهٔ ما درروابط معینی ما نند زمینه‌های اقتصادی وبعضاً سیاسی انجام کرفته است وبزیبه علت اینکه درجنبش انقلابی وکمونیستی ایران هم برخوردهائی به منی بنی صدرانجام کرفته است. ما لازم نمیدانیم که این بررسی را ازرورواول ظهوربیان درصحنهٔ سیاست شروع کنیم کما اینکه منی بنی صدریک منی اختصاصی نیست وبعلاوه اینکه این منی درهیئت حاکمه حضورفعال داردومردم ایران با تحلیلیات هرروزهٔ آن روبروهستند. با این توضیحات بسیم

بقیه در صفحه ۲

پیاد قیام خیابانی (۱۲۹۹) پسیان (۱۳۰۰)

بنیانهٔ مبارزاتی‌خلق‌های ایران برعلیه استثمار، ظلم ورزیمهای قدرت نشانده‌ٔ امپریالیسم دارای‌فرازونشیب‌های بسیاری است. فرازونشیب‌هائی که گاه پیروزی و زمانی شکست را بهمراه خوددا شته. درس آموزی و تجربه اندوزی از این پیروزیها وشکستها برای جنبش رهائبخش خلقهای ایران دارای اهمیت ویژه‌ای است.

ایسکه درسالگردقیام خراسان بسری کنسل محمدتقی خان پسیان (۱۳۰۰) و ۱۳فروردین

بقیه در صفحه ۱۱

نگرشی براوضاع نیروهای سیاسی در انتخابات

مجلس شورای ملی که بعلت ضد ملی بودن صدر نشینان آن، اسم "ملی" راهم ازروی آن برداشتند و به مجلس "شورای اسلامی" تبدیل شد، فعالیت آخرین صحنه از استحکام "تانوی" جمهوری اسلامی باشد. درعین حال انتخابات آزمونی بود برای کلیهٔ نیروهای سیاسی که در این کارزار سیاسی ـ تبلیغاتی شرکت نمودند. بررسی دقیق و موشکافانهٔ تاکتیکها، مواضع و لیستهای نیروهای مختلف سیاسی و برخورد متقابلشان به یکدیگر مواد سیاسی ـ آموزشی فراوانی را بدست میدهدکه مطالعهٔ آن برای شناخت اوضاع سیاسی آینده بسیارمفید خواهد بود. درعین حال ضروری است که این مسئله را در دو سطح ـ یعنی در سطح مبارزهٔ انتخاباتی بین نیروهای سیاسی سهیم در قدرت یعنی در سطح بالائیها و در سطح نیروهای سیاسی مترقی و انقلابی، بررسی نمود.

ازآنجاکه احتمال انتخاب شدن تما-بندگانی از نیروهای انقلابی بسیارکم است و در صورت انتخاب شدن هم تعداد آنها از تعداد انگشتان دست تجاوز نخواهد کرد و در چنین صورتی در ماهیت ارتجاعی و بورژوائی مجلس

بقیه در صفحه ۹

انتقاد ازخود بشیوهٔ کارتر

اخیراً در مطبوعات متن پیام کارتر، این مرد خنده روی سیاست های امپریالیستی آمریکا، به خمینی بچاپ رسیده است. ما لازم میدانیم که باین پیام "انتقاد ازخود" نوع امپریالیستی آن برخورد نمائیم. گرچه با انتشار این پیام دودوزه بازیهائی ازطرف مهره های هیأت‌حاکمهٔ ایران و کاخ سفید منی بر اینکه این پیام فرستاده شده یانشده است، بچشم میخورد، و بالاخره از این حقه ها سردرنیاوردیم، ولی باتوجه به اینکه این چنین سیاست مزورانه ای که در متن پیام آمده ازطرف امپریالیسم آمریکا تا حدمتمثل نیست، سعی در ارزیابی آن میکنیم.

ولی قبل ازآن خوانندگان را به یک موضوع مهم توجه میدهیم. با تمام عوامفریبی هائی که بنی صدر مینماید دارد بر اینکه او تمام مسائل را با مردم در میان میگذارد، متن پیام کارتر به بنی صدر که هیچگونه تکذیبی بعمل نیامده منتشر نشده است. ما فکرمیکنیم با توجه به گفته هائی که بنی صدر در مصاحبه با مجله "آلمانی" "اشتیگن" در مورد گروگانها بیان کرده است، فرستادن پیامهما بی ارتباط نباشند. بنی صدر در این مصاحبه میگوید "آمریکا اعتراف کند که در مورد گذشته ایران مقصر است... آزادی گروگانها به تحویل شاه بستگی

بقیه در صفحه ۵

انتخابات و فرمیسم چریکهای فدائی ص ۳

خلق را متحد کنیم امپریالیسم و عمالش را درهم کوبیم

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر

www.peykar.org

بنی‌صدر ...

آقای بنی صدر در دو هفته گذشته چه کرده و چه گفته است ؟

در دو هفته گذشته ظاهراً بود با عید نوروز و آقای بنی صدر بر حُسبِ مقام تشریفاتیشان در همه جا حضور داشت . ولی آنچه جلب توجه بسیار می ـ کند نطق او در بهشت زهرا بمناسبت نوروز است. نکتهٔ اساسی این نطق عبارت است از "استقرار نظم و امنیت در ایران" . اخیراً کمتر سخنرانی ای از آقای بنی صدر میتوان یافت که در آن اشارهٔ صریح به لزوم استقرار "نظم و امنیت" نشده باشد. اما این امر همیشه مترادف بوده است با چهار مطلبی که ذکر خواهیم کرد :الف ـ استقرار نظم و امنیت در صنایع و مراکز تولید . ب ـ استقرار نظم و امنیت در مناطقی که اقلیتهای ملی ساکن عمدتند . ج ـ استقرار نظم در ارتش و نیروهای انتظامی . د ـ استقرار نظم در دستگاه دولتی . قبل از اینکه به یک یک این مطالب بپردازیم لازم است متذکر شویم که آقای بنی صدر در مجموع سیاست حاکمه از یکسو میکوشد خود را همسو با روحانیت نشان دهد و از سوی دیگر در سیر بورژوازی لیبرال حرکت میکند و در مجموع حافظ نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم میباشد که بعلت موقعیت روحانیت در ایران آن را بهتر از هر کس میتواند در هالهٔ مقدسی هدایت پوشاند و در عین حال از هیجگونه عوامفریبی و میدان ـ داری برای جلب افکار عمومی مردم نسبت بخود در گوتاهی نمیکند . این مطلب دقیقاً بعلت نقش روحانیت در حاکمیت طبقاتی میباشد که بطور ما در نقل قول زیر از لنین به بهترین وجهی بیان مینمود . لنین میگوید :

"همه و انواع طبقات حاکمه برای نگهداری حاکمیت خود به دو عامل اجتماعی احتیاج دارند یک عامل جلاد و عامل دیگر کشیش است . جلاد بایستی اعتراضات و عصیان مظلومین را منکوب کند و کشیش بایستی برای آنها مناظر رحمت آتیه را رسم نماید . (و مخصوصاً این عمل از این لحاظ خوب است که بهیچ صعوبتی برای "محقق ساختن چنین منظره‌ای احتیاج نیست و بسیار آسان عملی میشود . . .) کشیش با ترسیم آن مناظر تحمل بدبختیها و قربانی دادنها را برای حفظ حاکمیت طبقاتی تسهیل و تا حدی گوارا میکند و بهمان وسیله مظلومین را بدآن حاکمیت و آقائی راضی مینماید و از نهضت انقلابی منحرف و برکنار میکند و شوق و ذوق انقلابی آنها را از بین میبرد و عزم انقلابی آنها را زایل میسازد".

(مجموعه آثار لنین ،جلد ۱۸ ،ص ۲۵۹)

بنی صدر در نطق خود میگوید : "استقرار نظم و امنیت در ایران و تدارک اسباب بپیشرفت اقتصادی برای آنست که بتوانیم در جهان نقش خود را به عنوان رهبری کننده و پیشگام نهضت رهائیبخش ملتهای مسلمان و مستضعفان جهان ارائه بدهیم" (کیهان ۶ فروردین ۵۹)

از گفتهٔ بنی صدر چنین بر میآید که ایشان سیاست مجاله‌ای دارند ، در هر دو نیمارخش ظاهر شوند ، هم جلاد باشند و هم کشیش.

جلاد از این نظر که با تهدید و ارعاب و بسیج همهٔ نیروهای سرکوبگر نظام سرمایه داری و عارتگر بنشین: "نظم و امنیت" را برقرار کند . اما "نظم و امنیت" برای چه کس و چه چیز؟ ایشان بلا ـ فاصله پاسخ میدهند که جهت "تدارک اسباب پیشرفت اقتصادی". اما پیشرفت کدام اقتصاد؟ مگر نه اینستکه تمام آحاد اقتصاد غارتگرانهٔ وابسته دست نخورده باقی مانده‌اند و صحبت از پیشرفت اقتصادی بمعنی بکار افتادن همان چرخهای استثمار و استعمار میباشد که این بار نه مشروطیت سلطنت ، بلکه مشروعیت روحانیت را بعنوان پوشش و استتار اجتماعی بهمراه دارد . واقعیت اینستکه روحانیت حاکم وارث سیستم اقتصادی‌ای شده است که تنها میتواند بوسیلهٔ صاحبان اصلی آن ـ یعنی بورژوازی کمپرادور و بُروکراتهای آن بحرکت در بیاید . اما از آنجا ئیکه روحانیت و تمام ایدئولوگهای معمم و غیر معمم آن هیچگونه برنامه برای ساخت اقتصادی نوین ندارند ،بناچار برای گردش همین اقتصاد باید به طبقهٔ اقتصادی حاکم یعنی سرمایه داران کمپرادور و بُروکراتهای آن پناه ببرند . و اینان که جنبشهای انقلابی و قیامهای توده‌ای و اعتصابات کارگری را بزرگترین مانع از سرگرفتن فعالیت اقتصادیشان میدانند. آنها تنها زمانی حاضرند اقتصاد را براه بیاندازند که روحانیت حاکم "تدارک اسباب پیشرفت" را فراهم آورد . یعنی تمام جنبشهای انقلابی و قیامهای توده‌ای و اعتصابات کارگری را سرکوب کند و بیا عبارت دیگر "نظم و امنیت" را برقرار نماید . این بدان معنی است که روحانیت حاکم آشکارا امتیازات بزرگی به طبقهٔ اقتصادی حاکم بدهد . البته ایجاد "نظم و امنیت" تنها بمثابهٔ امتیازی به سرمایه داران وابسته نمیباشد ،بلکه خود روحانیت حاکم نیز به چنین "نظم و امنیت "احتیاج فوری و مبرم دارد . زیرا ۱۴ ماه بعد از قیام توده‌ای بهمن ماه روحانیت حاکم علیرغم ادعایش نتوانسته است کوچکترین قدم مثبتی در پاسخگوئی به نیازهای اساسی زحمتکشان ما بردارد و بهمین علت پایگاه توده‌ای روحانیت حاکم شدت درحال نزول است .روحانیت حاکم که این واقعیت ملموس را میبیند ، سریعا و با شتاب هرچه بیشتر در پی جایگاه دیگری برای قدرت و حاکمیت خود میباشد در این بین است که طبقهٔ حاکم اقتصادی در مقابل امتیازات و تأمینهای لازم ،آمادگی خود را برای شرکت در انداختن اقتصاد ورشکسته و از آنجا طریق حمایت از روحانیت حاکم اعلام میدارد .

اما بازسازی اقتصاد وابسته بعلت اینکه آماج قیام توده‌ای بوده است ،نمیتواند بعیان و بدون پرده پوشی صورت گیرد و از جانب دیگر طبقهٔ حاکم اقتصادی یعنی بورژوازی کمپرادور و بُروکراتهای وابسته به آن بعلت عیان انقلابی توده‌ای هنوز نمیتوانند علناً در صحنهٔ سیاسی ظاهر شوند. بنابر این لازم است که هم بازسازی اقتصاد وابسته و هم حضور طبقهٔ حاکم اقتصادی در صحنهٔ سیاسی بتدریج از دیدهٔ زحمتکشان پوشیده نگهداشته شود . و درست در اینجا است که نقش کشیش مآبانهٔ بنی صدر ظاهر میشود . او میخواهد "نظم و امنیت" برقرار کند ، "تدارک پیشرفت اقتصادی" را ببیند و این همه برای چه ؟ برای اینکه "بتوانیم در جهان نقش خود را بعنوان رهبری کننده و پیشگام نهضتهای رهائیبخش ملت ها ومسلمان و مستضعفان جهان ارائه دهیم" .

بنظر میرسد که بنی صدر در نقش روحانی اسلامی پیرازحقه کردن "نظم و امنیت" و "پیشرفت اقتصادی" ، منظره ای را در دور دستهای عصر قائم حصول ترسیم میکند تا هدایت و فعالیت نائبی از استقرار "نظم و امنیت" و "پیشرفت اقتصادی" را بیکام زحمتکشان شیرین گرداند . اگر کشیشهای قرون وسطی و اصولاً مذاهب و ادیان مختلف برای استتار استثمار و حمایل طبقات حاکم همیشه در "دنیای دیگر" برای زحمتکشان وعدهٔ "آمرزش" و "زندگی "آنجهانی را میدادند ، روحانیت حاکم در ایران در کنار همین "مراحم الهی" وعده و وعید یک حکومت "اسلامی" را در سراسر جهان میدهد تا از این رهگذر اولاً حاکمیت طبقاتی استثمارگران و بازسازی پایه های موجودیت آنان یعنی "پیشرفت اقتصادی" در چهارچوب اقتصاد پیشین را برای زحمتکشان گوارا نماید و ثانیا توجه زحمتکشان را از آن چه در حول و حوش خودشان میگذرد منحرف کرده و به حکومت اسلامی جهانی موهوم معطوف نماید . وعدهٔ حکومت اسلامی جهانی هم از این نظر خوب است که بگفتهٔ لنین، به هیچ "ضمانتی برای محقق کردن" چنین حکومتی نیاز نمیباشد . اما اگر زحمتکشان ما اعتراض کنند که دستگاه روحانیت وسیله و ابزار "تحقق" چنین منظره‌ای را ندارد ،آقای بنی صدر بفوریت پاسخ میگوید :"بله ،من از همکاری اروپا استقبال میکنم، ولی به انتظار اروپا نمینشینم. اروپائیان باید یک مسئله را از ما بیاموزند و آن اینستکه بدون وابستگی به امریکا و یا شوروی ،مستقلاً سیاست کشور خود را تعیین و تدوین کنند ـ آنوقت اروپائیان و ما میتوانیم باهمکاری یکدیگر در راه خواستهای همهٔ مردم جهان قدمهای مثبت همگانی برداریم و یک جبههٔ واحد و متحد تشکیل دهیم". (تأکید از ماست) (اطلاعات ۷ فروردین ۵۹) پس وسیله و ابزار دستگاه روحانیت جهت تحقق "حکومت اسلامی جهانی" و "بازسازی اقتصادی" ، اروپا میباشد که مآلاً بایستی از آقای بنی صدر تعیین سیاست مستقلانه را بیاموزند و آنگاه با ایشان "جبههٔ واحد و متحد "تشکیل دهند . حال اگر ببینیم که حکومتهای سرمایه داری و امپریالیستی اروپا که در بلوک واحدی با امپریالیسم امریکا قرار دارند (مثلا در پیمان ناتو) و یا حکومتهای سرمایه داری اروپای شرقی که در بلوک سوسیال امپریالیسم روس قرار گرفته اند، حکومتی میخواهند و یا میتوانند اساس استقلال ایران را فراهم آورند آنگاه میبایست حواس را در تئوری ارتجاعی " سه جهان "جستجو کرد . آیا مگر کشورهای امپریا ـ لیستی اروپا جهانخوار و استعمارگر و استثمارگر و غارتگر نیستند ؟ آیا مگر آنها خواهان تسلط بر میهن ما و غارت دسترنج زحمتکشان ما نیستند ؟ آیا مگر امپریالیسم اروپائی و امپریالیسم امریکائی از حیث ماهیت و خصلت با هم فرق میکنند ؟ پس اگر حواب تمام این سؤالات منفی است ،دیگر تمام داد و فریادهای بنی صدر علیه دو ابر قدرت تنها بخاطر این است که ایشان میخواهند سلطهٔ امپریالیستهای اروپائی را بجای سلطه امپریالیسم امریکا در میهن ما بنشانند . جبههٔ متحد آقای بنی صدر با امپریالیستهای اروپائی هیچ چیز بجز بازگذاشتن دست امپریالیستهای بازهم بیشتری در غارت منافع میهن ما و دسترنج زحمت کشان نیست و حتی به کوتاه شدن دست امپریا ـ لیسم امریکا هم نخواهد انجامید .

اما آنچه برای آقای بنی صدر مهم است ، ایجاد استقرارسازی اقتصادی ایران بایستی در رابطه با سرمایهٔ جهانی و بورژوازی امپریالیستی استتار شود . زیرا در شرائط کنونی غیر ممکن است که امپریالیسم امریکا بعنوان نجامی اصلی اقتصاد ایران علنا وارد صحنه شود . بنابر این لازم است که دستهای استتار شدهٔ همین امپریالیسم جهانخوار از آستین اروپای "مستقل" بیرون آمده و با "اقتصاد نجیدی" آقای بنی صدر و روحانیت حاکم در "یک جبههٔ واحد و متحد" قرار گیرد .

در اینجا نیز حملاتیهائند "گامهای مثبت در راه خواستهای همهٔ مردم جهان" نقش همان منظره هائی را دارند که برای تحققشان هیچ تضمینی وجود ندارد و حداکثر بایستی احیای واپستگی اقتصادی را تحت پوشش "اروپای مستقل" برای زحمتکشان ما گوارا نماید .

گفتیم که از نظر روحانیت حاکم و آقای بنی صدر "استقرار نظم و امنیت" یا مضمون فوق همیشه در چهار زمینه لازم الاجراء است .

یک ـ استقرار نظم و امنیت در صنایع و مراکز تولید در این زمینه بنی صدر میگوید" مردم ما میخواهند مسائل کشور با سرعت حل شود ،اقتصاد ما باسرعت حل شود ، اقتصاد ما با سرعت آمادهٔ بپیشرفت شود . مردم میخواهند در شهرها و روستاها کار و تولید جانشین نا امنیها شود". مخاطب آقای بنی‌صدر در اینجمله همانا صاحبان اقتصاد موجود میباشد . آقای بنی صدر در واقع به این صاحبان است که اطمینان میدهد مبنی بر اینکه مردم چنین میخواهند و چنان . در واقع بنی صدر خواست روحانیت حاکم را به اعتبار پشتوانهٔ توده ای بنان بعنوان خواست مردم به پیشگاه طبقهٔ اقتصادی حاکم هدیه میکند و گرنه کیست که نداند که خواست مردم ما و قیامشان اساساً آزاد کردن نیروهای تولیدی واقعی جامعه از قید و بندهای سیستم استثماری و استعماری اقتصادی بوده و هنوز هم است تا از این طریق موجبات پیشرفت واقعی نیروهای مولد جامعه و در مجموع اقتصاد و زندگی اجتماعی فراهم گردد . اما اگر قرار باشد همان اقتصاد با رنگ و لعاب جدید باز سازی شود و همان طبقهٔ اقتصادی حاکم زیر عبای روحانیت "نظم و امنیت" مطلوب خود را باز یابد چنین تلاشی نه فقط هیچ قرابتی با منافع مردم ایران ندارد ،بلکه کاملاً بر خلاف آرمانهای انقلابی و قیام آنان میباشد . روحانیت حاکم و بنی صدر هم به این امر کاملاً واقفند و برای شیرین کردن کام زحمتکشان البته در اینجا نیز وعده و وعید ها و تان قندی را فراموش نکرده و میگوید "من اورانژ صنایع میخواهم که صنایع ملی شده را روی قرار تازه‌ای اداره کند و آن اینستکه بیایند به کارگران و کارکنان هر صنعت بگویند که این سرمایهٔ ملت است و در اختیار شما است و خودتان به تولید بپردازید و آن چه که مربوط به خرید دستگاهها است کنار بگذارید بشرطی که تولید کنند" (کیهان ۶ فروردین ۵۹) آیا بین این "قرار تازه" آقای بنی صدر و برنامهٔ "سهیم شدن کارگران در سود کارخانه ها" در رژیم گذشته ، تفاوتی وجود دارد؟ بنظر ما خیر. زیرا نکته اصلی مسئله اولاً این است که ابزار تولید در مالکیت کیست و این مسئله را نمیتوان با کلمهٔ مبهم "در اختیار" حل کرد ، زیرا این کلمه حد اکثر مالکان اصلی همان صنایع را استثمار میکند و ثانیاً همهٔ این بان قندی بشرط است که کارگران تولید کنند . اینجا باز هم سوال اصلی این است که تولید را چه کسی تصاحب می ـ کند و تولید برای چیست و درست در همین روابط اساسی است که عوامفریبی "قرار تازه" آقای بنی ـ

بقیه در صفحه ۸

پیش بسوی انقلاب دمکراتیک ملی خلق

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر
www.peykar.org

انتخابات و فرمیسم چریکهای فدائی (۲)

ما درشماره‌ٔ پیش " پیکارخلق" نشان دادیم که قراردادن معیار ریشه‌شناسی ارگاندیداهای نیروهای کمونیستی بردوپایه‌ٔ داشتن پایه‌ٔ توده‌ای وتأثیرات معین و مشخص آن درسیرمبارزه‌ٔ پارتیزانی که چریکهای فدائی در جریده‌ٔ "کار" مطرح نموده‌اند، دقیقاً ناشی ازیک موضع رفرمیستی و پارتیزانیستی دربرخوردبه مسئله‌ٔ قدرت سیاسی حاکم بطورکلی و مسئله‌ٔ انتخابات بطورمشخص میباشد. اینک به بررسی بخش دیگری ازمواضع فدائیان دراین ارتباط می‌پردازیم.

چریکهای فدائی برای حمایت ارگاندیداهای کمونیست و انقلابی غیراز دومعیارفوق، دومعیاردیگرنیز مطرح کرده‌اند:

معیاردفدائیان دررابطه باگاندیداهای نیروهای کمونیستی آنست که آیا این حمایت به پروسه‌ٔ وحدت درجنبش کمونیستی و تشکیل حزب دراین منجرخواهدشد یا نه؟ ودررابطه باگاندیداهای مترقی غیرپرولتری هم معیار "حمایت ارگاندیداها با اهداف تسریع تکوین جبههٔ خلق" رامطرح نموده‌اند.

نشریه "کار"دررابطه با نکتهٔ اول میگوید:

" هرگاه این حمایت نتواندجنبش انقلابی خلق رادربرابر خرده‌بورژوازی وایس‌گراوجریانهای بورژوازی وامپریالیستی تقویت نماید، هرگاه این حمایت نتواندبه پروسهٔ وحدت درجنبش کمونیستی و پیوندباطبقهٔ کارگر یاری رساندوقتی این حمایت پروسهٔ تشکیل حزب را از طریق رشدجریانهای دارای گرایشهای انحرافی درون جنبش کمونیستی به بیراهه کشاند وجزآنچه شمردیم هیچ تأثیردیگری هم به بارنیاورد، وقتی این حمایت یک موقعیت کاذب برای نیروهائی که درحال حاضربرخلاف وحدت جنبش خلق و جنبش کمونیستی گام برمیدارند، فراهم آورد، هرگاه این حمایت بدلیل سیاستهای غلط آن جریانهای انحرافی به وحدت عمل سایر نیروهای ضدامپریالیست با انقلابیون کمونیست آسیب رساند، طبعاً این سئوال مطرح خواهدشدکه پس این حمایت برای چیست؟" ("کار" شماره‌ٔ ۵۰ ص ۷)

دراینجا چریکها مسئله رابعنوان نتایج حاصله ازحمایت از گاندیداهای کمونیست مطرح کرده و میگویندهرآنگاه که این نتایج حاصل نشود، پس این حمایت برای چیست؟

فدائیان دراینجا مسائل مختلفی رابیان کرده اند، اما تنها بخاطراین که یک مسئله‌ٔ مشخص پاسخ نگویند. اما بهرحال ما مجبوریم که این بندمورد را بترتیب موردبررسی قراردهیم:

الف ـ فدائیان میگویندحمایت ازگاندیداهای کمونیست "جنبش انقلابی خلق رادربرابرخرده‌بورژوازی وایس‌گراو جریانهای بورژوازی وامپریالیستی" تقویت نمینماید. فدائیان براساس کدام معیارها ومیزانها تقویت جنبش انقلابی خلق رامی‌سنجند؟ جواب فدائیان هرچیزکه میخواهدباشد، حواب مارکسیسم آنست که ترویج و تبلیغ و گسترش همه جانبهٔ دمکراتیسم انقلابی کارگری عامل اصلی درانسجام و رادیکالیزه شدن جنبش انقلابی خلق بوده و باز اصلی "تکوین جبههٔ خلق" میباشد. حمایت ازگاندیداهای کمونیست مفهوم دیگری غیراز حمایت ازدمکراتیسم پرولتاریائی ندارد. عدم حمایت ازگاندیداهای کمونیست عملاً مفهوم تضعیف دمکراتیسم کارگری و یاری رساندن به دمکراتیسم خرده‌بورژوازی انقلابی میباشد اما فدائیان درموردتشکیل "جبههٔ خلق" هم کمیت را فدای کیفیت میکنندو میگویند:

" برای تشکیل جبهه (خلق) بایدنیروهای مختلف شرکت کننده درجبهه، بایگانه توده‌ای معینی‌داشته باشندویا یگانه‌ای که ضرورت وحدت عمل رابراساس خط مشی وبرنامهٔ معینی درک کرده باشند."
("کار" شماره‌ٔ ۵۱ ص ۱۵)

درابنکه جبههٔ خلق بدون شرکت عملی تودهٔ بزرگ مردم اسم بی‌محتوا خواهد بودو جبههٔ خلق بدون خلق تنها روی کاغذ بصورت شعاری که هیچگونه پشتوانه عملی‌پیدا نخواهدماندهیچ شکی‌نیست و این صحیح است که جبههٔ خلق باید متضمن اتحادعمل توده‌ها باشد. اما اتحادعمل انقلابی‌ای که برمحوردمکراتیسم کارگری سازمان یافته باشد جبههٔ خلق هرگزبه مفهوم جمع‌شدن توده‌ٔ بی‌شکل مردم نبوده زیراداین صورت این جبهه تحت رهبری بورژوازی خواهدبودکه توده های مردم راه دنبال خودکشانیده است.

دردوران قبل ازقیام ودرآستانهٔ آن اتحادعمل بین توده‌ٔ مردم واقعاً بوجود آمده بود، اما این هنوز جبههٔ سازمان یافتهٔ خلق که "ارگان رهبری و سازمانکرمبارزه" اقشار وطبقات خلق برای حل تضادخلق با امپریالیسم" (کار ـ شماره‌ٔ ۵۱) نموده جبههٔ خلق بدون شرکت فعال سازمان سیاسی پرولتاریا و بدون دمکراتیسم کارگری هماندقدربی‌مفهوم است که "جبههٔ خلق" بدون خلق. فدائیان میگویندجبهه همان وحدت عمل توده‌ها براساس خط مشی وبرنامه معین میباشد. آنها هرگزبه این مسئله‌ٔ اساسی جواب نمیدهندکه "خط مشی و برنامهٔ معین" چیست؟ ازنظرمضمون طبقاتی رهبری دردست کدام طبقه است؟ و با ذکر کلمهٔ معین ازپاسخ مشخص به مسائل طفره میروند. زیرااگرمضمون طبقاتی و هژمونی دراین "خط مشی وبرنامهٔ معین" روشن گردد، آنگاه دیگرنمیتوان کمونیستها رابه سادگی کنارگذاشت. بهرحال جبههٔ خلقی که چریکها بخواهند بدون نیروهای کمونیست تشکیل دهند، دیگرجبههٔ واقعی خلق که ستون فقرات آن اتحادکارگران ودهقانان باشد، نبوده، بلکه جبههٔ منحط‌افشارخرده بورژوازی دمکرات میباشد. ما برروی این مسئله جبههٔ خلق زیادمکث نمیکنیم زیرابلوک بندی ائتلافاتی بین نیروهای انقلابی اعم ازکمونیست ودمکراتهای انقلابی الزاماً بمفهوم جبههٔ واحدخلق بمعنای واقعی کلمه نبوده واین دوتا هم برابرنمیباشند. برابردانستن این دو یعنی "جبههٔ خلق" وبلوک ائتلافاتی درمقابل صف نیروهای ارتجاعی، که ازطرف فدائیان مطرح شده است سبک سفسطه ومغلطه کاری بیش نخواهد بوده آنچه دراین ارتباط برای کمونیستها تعیین کننده است همانا عبارت است از بوجودآوردن یک صف متحددرمقابل بلوک ائتلافاتی ارتجاع که بصورت "ائتلاف بزرگ" و "همه‌ٔ" دراینائتلاف شرکت نموده بودندکه اولی تحت رهبری "حزب جمهوری اسلامی" ودومی تحت رهبری "بهشت آزادی" قرارداشته. آنچه دراین انتخابات بیش ازهرچیز حائز اهمیت بودهمانا صف انقلاب درمقابل صف ضدانقلاب درجهت افشاء وسیع و همه جانبهٔ ارتجاع میباشد این درست است که بوجودآمدن چنین بلوک ائتلافاتی میتوانست بمسئلهٔ وحدت عمل توده‌ها یاری رسانده اما این وحدت عمل بهیچوجه مساوی باجبههٔ واحدخلق نبوده وبا معیارهای آن نمیتوان آنرا سنجید.

ب ـ فدائیان میگویندحمایت ازگاندیداهای کمونیست "به پروسه‌وحدت درجنبش کمونیستی و پیوندباطبقهٔ کارگر"، یاری نمیرساند. درابنجا فدائیان آگاهانه مسئله‌ای رابیش میکشندکه خودبدان باوردارندوآنرادرابنجا نیز بخاطر سفسطه بازی مطرح مینمایند. زیرا مسلماً وحدت جنبش کمونیستی برای فدائیان مطرح نیست. آنچه فدائیان ازمسئلهٔ وحدت، تشکیل حزب می‌فهمند عبارت است ازپیوستن به سازمان چریکها یعنی‌رفتن درزیرمنی ایورتونیستی وخرده‌بورژوائی آنان که تنها درموردمسائل انقلاب ایران وبرخوردبه هیئت حاکمه که مسئلهٔ اساسی هرانقلابی میباشدمرتب درحال نوسان بوده ونه تنها باروبریونیسم یعنی بزرگترین خطردرون جنبش کارگری (البته چریکها حزب "توده" راداردرون جنبش کمونیستی جای داده‌اند) هیچگونه مرزبندی ایدئولوژیک ـ سیاسی روشنی‌ندارند، بلکه با قبول باصطلاح اردوگاه سوسیالیسم که نوروی درمرکز آن است، تمایلات شدیدروبزیونیستی ازخودنشان میدهند طبیعی است که یکی ازمهمترین مسائل جنبش کمونیستی ما مرزبندی روشن وقاطع باروبریونیسم مدرن ودرمرکزآن سوسیال امپریالیسم شوروی میباشد. فدائیان بهتراست قبل ازاینکه دررابطه باوحدت جنبش کمونیستی چیزی بنویسند، به اعتنائات شدیداً ایدئولوژیک ـ سیاسی درون خودتوجه نموده ودر جهت رفع آن بکوشند. اما ساده کوشی‌نیست زمانیکه فدائیان:

درموردماهیت سیاسی نظرروشن و مشخصی ندارند، برای اساسی ترین مسئلهٔ انقلاب ـ یعنی قدرت سیاسی دردست کیست؟ ـ بکرور تقویت دولت بورژوازی رأی میدهند، ازموردحمایت خودفرامیدهندو رویدیگربورژوازی لیبرال راآماج حمله میدانند،

درموردهدف انقلاب وبرآمدآن یعنی‌جمهوری دمکراتیک خلق بحث مسئلهٔ با مفهوم "حاکمیت خلق" رابپیش کشیده ودرعین حال بدیگران اتهام" نظریه

بقیه درصفحه ۶

سازش بر سر استرداد شاه، خیانت بخلق است

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر
www.peykar.org

انتخابات و...

پوپولیستی " میزنند و بالاخره هم برروی یک چنین مسئلهٔ مهمی سکوت میکنند درمورددوستان ودشمنان خلق یعنی مسئله‌ای که باید پایهٔ سیاست و تاکتیک ما را تشکیل دهد اصولاً دارای ارزیابی وتحلیل مشخص نمیباشند. اما برای حمایت ازکاندیداهای کمونیست معیار اختلافات ایدئولوژیک ـ سیاسی را پیش میکشنده اصولاً ائتلاف برای تشکیل بلوک انتخاباتی بمفهوم بلوک ایدئولوژیک نمیباشده برای تشکیل بلوک انتخاباتی باید ائتلاف سیاسی نموده پایه این ائتلاف را افشاگریهای همه جانبهٔ سیاسی تشکیل میدهده درهیچ جای جنبش کمونیستی و کارگری تابحال دیده نشده است که بلوک انتخاباتی بمفهوم بلوک ایدئولوژیک تلقی گردده معلوم نیست که فدائیان برپایهٔ کدام تجربهٔ جهانی وبرپایهٔ کدام اصول مارکسیستی مسئلهٔ وحدت درجنبش کمونیستی را معیارحمایت ازکاندیداهای کمونیست قرارداده‌اند؟

ج ـ فدائیان میگویندحمایت ازکاندیداهای کمونیست " پروسهٔ تشکیل حزب را از طریق رشدجریانهای دارای گرایشات انحرافی درون جنبش کمونیستی به بیراهه " میکشانده رهبران سازمان چریکهای فدائی خلق دراینجاحتی از صداقت انقلابی هم پا پس کشیده انده آنها برای آنکه برمشکلات وتشتت ایدئولوژیک ـ سیاسی درون سازمان خودپرده پوشی کرده وگریبان خودرا ازپاسخگوئی به دهها سئوالی که چه ازطرف توده‌های صاف وظرفدارو چه ازجانب نیروهای کمونیستی مطرح میشود، خلاص نمایند، ایدهٔ " حزب فدائی " رابپیش میکشنده آنها میخواهندبانفی جنبش کمونیستی وبهیچ گرفتن نیروهای واقعی‌کمونیستی ودرنتیجه رهاکردن گریبان خودازمبارزهٔ ایدئولوژیک وتلقین این فکرکه سازمان فدائیان تنهاجریان کمونیستی است، اذهان اعضاء وهواداران خودرا برای پذیرفتن " حزب فقط حزب فدائی " آماده نمایند (لابدابنهم ازشگردهای تأمین شرایط دهنی حزب میباشد) رهبران فدائی که خودرایگانه جریان کمونیستی میدانند وازآنجاکه قادرنیستندبه ادعارابراساس پاسخگوئی بمسائل پیش پای جنبش کمونیستی ایران، برپایهٔ مبارزهٔ ایدئولوژیک وکشف تئوری انقلابی موجه سازند، مجبورندکه معیارحمایت توده‌ای رابرای اثبات ادعای خودپیش کشنده اما این معیارصرفاً یک معیارکمی است نه کیفی ه حزبی که ملاک آن کمیت باشد و نه کیفیت، یک حزب سوسیال دمکرات است و نه حزب کمونیست ه یک چنین حزبی ازنوع حزب "توده" درسالهای ۱۳۲۰ ـ ۱۳۳۲میباشده حقیقت این است که درسازمان فدائیان چندین نظریه ومشی و فراکسیون متضاد ومتناقض درکنار یکدیگرهمزیستی میکنندکه گاهاً تضادو اختلاف آنها بسیارشدید میشودولی هربارباغلبهٔ یک جناح مبارزه موقتاً فروکش مینمایده حقیقت این است که دردرون فدائیان ازگرایشات شدیداً رویزیونیستی و" حزب توده " ای تاگرایشات مارکسیستی موجوداست و رهبران فدائی که بعلت بینش اپورتونیستی وغیرپرولتری خود، قادربه حل اختلافات درون خوددرجهت انسجام ایدئولوژیک برپایهٔ مارکسیسم ـ لنینیسم نیستند، میخواهندبانفی نیروهای کمونیستی ایران ومنحصرکردن آن بخود، باطرح ایدهٔ الحاق طلبی یعنی" پیوستن به سازمان و تسریع حرکت بسوی تشکیل حزب " (کار ۵۱) وارجع شمردن کمیت بر کیفیت بعنوان معیارحزب و اعلان خجولانهٔ "حزب فدائی" ، موقتاً گریبان خود راازدرهم پاشیدگی درونی‌خلاص‌کرده واعضاء وهواداران رانیز باتام پرطمطراق "حزب" ارضاء نمایند آیا بهترنیست که فدائیان قبل ازادعای ارثه برادری خودرادرجنبش کمونیستی ثابت کنند؟

د ـ فدائیان میگویندحمایت ما ازکاندیداهای کمونیست "یک موقعیت کاذب برای" آنها "که درحال حاضربرخلاف جنبش خلق وجنبش کمونیستی گام برمیدارند"، فراهم میآورده خوانندهٔ حتماً ازخودسئوال خواهدکردکه فدائیان برچه اساسی مدعی هستندکه نیروهای کمونیستی برخلاف وحدت جنبش خلق ، برخلاف وحدت جنبش کمونیستی گام برمیدارند؟ چرا این حمایت موقعیت کاذب برای آنها بوجودمیآورد؟ ما سعی میکنیم به هرسه این سئوالات پاسخ دهیم :

۱ ـ ادعای اول فدائیان رابرپایهٔ دومسئله میتوان محتمل دانست : اول آنکه بایدفدائیان رایکی ازدورکن اساسی جبههٔ خلق بحساب آوردوهر کس برچنین اعتقادی نباشد "برخلاف جنبش خلوگام" برمیدارده فدائیان دراین باره چنین مینویسند :

" ما میگوئیم یک نگاه بواقعیت عینی، بماهیت ومواضع و موقعیت نیروهای سیاسی نشان میدهدکه ارکان واقعی جبههٔ آینده درسراسرایران (بجزدرمیان ملیت ها) عبارتنداز فدائیان ومجاهدین وسایرجریانهائی که اولاً بمشی‌رمبارزهٔ ضدامپریالیستی (این مطلب که چرامبارزهٔ دمکراتیک ازقلم نویسندهٔ "کار" افتاده ، نمانند) راهدف عمدهٔ خودمیشمارند، وثانیاً ازلحاظ اصولی کمونیستها ودمکراتهای انقلابی رادورکن این مبارزه بدانند " ه (" کار" شمارهٔ ۵۱)

فدائیان حتی شهامت این راهم ندارندکه منظورخودرابا صراحت کامل بیان کنند ه آنها تخست میگویندفدائیان یکی ازارکان جبههٔ واقعی خلق می‌باشدو بعدمیگویندبایدپذیرفت که کمونیستها ودمکراتها دورکن مبارزهٔ ضدامپریالیستی هستندو باتوجه به نظرفدائیان نسبت به نیروهای کمونیستی‌که حتی حمایت دمکراتیک ازکاندیداهای آنها راهم جایز نمیشمرند، معلوم می‌گرددکه منظورازکمونیستها تنها خودفدائیان هستند. بنابراین هرکس که سازمان فدائیان رابعنوان تنهاجریان کمونیستی و یکی ازدورکن اساسی جبههٔ خلق نداند، برخلاف وحدت جنبش خلق گام برداشته است. دوم اینکه چون نیروهای کمونیستی هیئت حاکمهٔ ایران راارتجاعی دانسته وسرنگونی قهری آنرا مطرح میسازندولی فدائیان با مواضع راست روانه ومتزلزل خودهیئت حاکمه رادوگانه ارزیابی کرده ودرپی تأئید جناح یا طلاح مترقی آن هستند، لذاکمونیستها برخلاف وحدت جنبش خلق گام برمیدارند. البته این است پایهٔ ادعای چریک ها، پس همان بهترکه یک چنین وحدتی که مرز بین خلق وضدخلق رادرهم می‌ریزد، هرگزبوجودنیایدو همان بهترکه ما مخالف یک‌چنین وحدتی باشیم .

۲ ـ ادعای دوم چریکها این است‌که نیروهای کمونیستی "برخلاف وحدت جنبش کمونیستی" گام برمیدارند. اما وحدت موردنظرفدائیان چیست ؟ فدائیان شوروی کنونی رایک کشورسوسیالیستی میدانند. آنها حرف ازاردوگاه سوسیالیسم می‌زنند و منظورشان شوروی واقماراًن درارروپای شرقی است. روزنامهٔ "کار" میگوید "محورتشکل‌جریان های وابسته به خط ۳ نفی موجودیت اردوگاه سوسیالیستی و تبلیغ وترویج تزارتجاعی "سوسیال امپریالیسم" تشکیل میدهد". بدیهی است‌که باقبول شوروی واقمارش بعنوان اردوگاه سوسیالیستی باید اولاً احزاب رویزیونیستی جهان که بعنوان ستون پنجم شوروی عمل میکنند، رابعنوان‌احزاب "برادر" و "کمونیست "بحساب‌آورد و دوماً رجهت وحدت این مجموعه بعنوان‌جنبش "کمونیستی" جهانی کوشید. لذا وحدت مورد نظر فدائیان همانا عبارتست از وحدت بگرد ابرقدرت امپریالیستی شوروی که در ادامه آن خواه ناخواه به دسازی با دار و دستهٔ خائن حزب توده نیز خواهد کشید. ،کما اینکه فدائیان در همین مقالهٔ خود ، این دار و دستهٔ مرتد و خائن به خلق را جزء جنبش کمونیستی بحساب‌آورده و مینویسند :

" در اینجا لازم میدانیم رئوس مواضع خودرا درموردجریان های درون جنبش کمونیستی ایران که درمبارزهٔ انتخاباتی شرکت کرده‌اندتوضیح دهیم..این جریانها رادرسه دستهٔ جداگانه موردبررسی قرارمیدهیم.

اول ـ پیکار" خط ۳ " .....

دوم ـ راه کارگر " خط ۴ ".....

سوم ـ حزب توده ....." (" کار" شمارهٔ ۵۰ ـ تأکیدازماست)

براستی آیا فدائیان شرم نمیکنندکه نیروهای کمونیستی رادرکنار " حزب توده " خائن قرارمیدهندو اولیها را "خطرناکترین انحراف درجنبش کمونیستی ایران" (همانجا)قلمدادکرده ودرموردودومیها مینویسند" ما حزب توده رابزرگترین خطرانحراف ...درجنبش کمونیستی ایران بشمارمی‌آوریم". (همانجا)که بهرحال "خطرناکترین انحراف" و "بزرگترین خطرانحراف" هر دو یک مفهوم رادارند. ایرادما این نیست که چرافدائیان کمونیستهای واقعی‌را بعنوان خطرناکترین انحراف تکفیرمی‌کنند، گناه فدائیان درست اینجاست که آنها مرتدین وخائنین دارودستهٔ ضدخلقی حزب "توده" راوارد صف جنبش کمونیستی کرده وبدین ترتیب مرز بین خلق وضدخلق رادرهم آمیخته‌اند. آری، وحدتی که فدائیان میخواهندبگردقبول سوسیال امپریالیسم شوروی بعنوان"اردوگاه سوسیالیستی" بوجودآورند، همانا ارزانی خودشان باشد. ما با افتخارتمام برچم مخالفت با یک چنین وحدتی رادراهتزاز نگهمیداریم .

۳ ـ ادعای سوم فدائیان عبارت است ازبوجودآوردن موقعیت کاذب برای دیگران . طرح مسئله بدین صورت واقعاً نشان دهندهٔ "اصول معین ایدئولوژیک" فدائیان میباشد. این درست آن کرهکاهی است‌که چرافدائیان ازکاندیدهای کمونیست حمایت ننمودند. زیرا آنچه برای دیدگاه ایدئولوژیک آنها تعیین کننده است، همانا این است‌که دراین رهگذرفدائیان چه موقعیتی کسب می‌کنندوبرای دیگران چه موقعیتی حاصل خواهدشد. ازآنجاکه فدائیان موقعیت انحصاری و حزب قریب‌الولادهٔ خودرادرنفی نیروهای کمونیستی میبینندو از آنجاکه حمایت ازکاندیداهای کمونیست بهرحال مفهوم برسمیت شناختن آنها رادربردارد واین درتضادباحزب‌سازی نوع چریکی قرارمیگیرد، لذااین حق برای نویسندگان نشریهٔ "کار" مفهوم "فراهم آوردن موقعیت کاذب" پیدامی‌کند. ما این مسائل رابدین جهت باشرح وتفصیل بیان نمودیم، تانشان دهیم

بقیه درصفحه ۱۰

برای مقاومت درمقابل تجاوز امپریالیسم مسلح شویم!

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر
www.peykar.org

انتقاد از خود...

ندارد . . . " و باحنین عقب نشینی هائی است که کارتر شرایط مناسبی را برای بزبان آوردن سخنانی که اصولاً در ماهیت امپریالیسم آمریکا نیست ، آماده میبیند ، تا ازیکطرف گروگانها را بفرستادن این چنین پیامی " انتقاد از خود " ، آزاد کند و ازسوی دیگر با منحرف کردن جو ضد امپریالیستی موجود و بیگناه قلمداد کردن خود ، در بین توده ها نفوذ کند . جناب کارتر امپریالیست ریاکارانه ازحق ملل در تعیین سرنوشت خویش صحبت میکند . وی می‌گوید " در این پیام (منظور پیام نوروزی خمینی) شما موضع خود را در سیاست بین المللی مشخص نموده اید ، این امر مورد توجه ما است . من موافقم که صلح جهانی نیازمند روابط حسنه بین دولتها بخصوص احترام بحاکمیت ملل و حق مردم در امر تعیین سرنوشت خود میباشد . " (۱۵ فروردین ۵۹) آیا کارتر حقیقت را بیان میکند ؟ یا مثل گرگی که پوست میش بتن کرده جرب زبانی مینماید؟ برای روشن شدن این مطلب باید دید کدام یک از نیروهای سرمایه داری ، امپریالیستی بر چه اصولی قرار گرفته است . بطور خلاصه میتوان اساسی ترین آن اصول را بدینشکل بیان کرد :

بدست آوردن سود حداکثر ، دست یابی به بازارهای جهانی بخصوص بازارهای کشورهای عقب نگه داشته شده ، استفاده از نیروی کار ارزان کارگران جهان ، بخصوص کارگران کشورهای عقب نگه داشته شده ، بر روی کار آوردن دولتهائی دست نشانده ، بهر طریق کودتا و کشتار و بهر طریق مصاحبه‌های تلویزیونی در کشورهای عقب نگه داشته شده ، میدان کشیدن بنفوذ کشورهای عقب نگه داشته شده در رقابت با سایر سرمایه داران انحصاری و بالاخره شکستن تمام مرزها و دخالت در تمام امور کشورهای عقب نگه داشته شده و خلاصه زیر پا نهادن تمام حقوق ملل در تعیین سرنوشت خود. بنابراین اصولاً در ماهیت رژیمهای سرمایه داری امپریالیستی نمی باشد که بخواهد باصطلاح آزادی ملل را در تعیین سرنوشت خویش فراهم آورد. اگر کارتر این سیاستمدار مکار امپریالیستی چنین ادعائی میکند فقط ادعا است نه حقیقت .

ما مثالهای فراوانی درمورد زیر پا نهادن حق ملل در تعیین سرنوشت خویش ، از جانب امپریالیستها و در این مورد آمریکا داریم نمونه های دخالت جنایتکارانه امپریالیسم آمریکا در ویتنام ـ لائوس ـ کامبوج ـ ایران شیلی ـ ژئیر و کلاً در آسیا ، آمریکای لاتین و آفریقا .

کارتر مزورانه از دمکراسی نوع آمریکائی صحبت می‌کند . باید از خود سئوال کنیم که آیا دموکراسی نوع آمریکائی یک دموکراسی ویژه است؟ خیر . اصولاً در جهان دو نوع دموکراسی بیشتر وجود ندارد و آنهائیکه ادعا می کنند که مثلاً دموکراسی نوع سوئیسی بهتر از دموکراسی نوع اطریشی و یا فرانسوی بهتر از ژاپنی و یا غیره است جزء دروغ و تزویر بیانگر چیز دیگری نیستند. دموکراسی یا برای بورژوازی است و یا برای کارگران و زحمتکشان . هر کدام از آنها مضمون خاص خود را دارند و در سیستم های اجتماعی که ایجاد شده‌اند تا گزینه آنرا به اجرا در آورند. دموکراسی بورژوائی عبارت است از دموکراسی (آزادی) در تمام مسائل اجتماعی از سیاست اقتصاد و فرهنگ گرفته تا گذراندن قوانین قضاء جزا وغیره برای سرمایه داران و وابستگان به آنها و دیکتاتوری علیه کارگران و زحمتکشان . دموکراسی کارگری ، عبارتست از آزادی برای طبقه کارگر و تمام زحمتکشان در تمام زمینه های فوق الذکر و دیکتاتوری علیه سرمایه داران و استثمارگران . بنابراین اصل دموکراسی آمریکائی دیکتاتوری سرمایه داران انحصاری علیه زحمتکشان "خود ی" و خلقهای زحمتکش و استثمار شده جهانست. به این نقل قول توجه نمائید " مایلم تأکید کنم که حکومت من وارث یک وضع بین المللی خیلی حساس می باشد که نتیجه سیاست و اوضاع واحوال دیگری است و همه ما را به ارتکاب اشتباهاتی در گذشته وادار کرده است . مزیت بزرگ دمکراسی آمریکائی این است که همیشه توانسته است اشتباهات خود را شناسائی نموده و یا آنرا محکوم کند . . . . . " (همانجا) می بینید که چگونه با چرب زبانی خاص سرمایه داران مدروغ به "اشتباهات" خود "اعتراف" نموده و میکوشد آنرا در سایه باصطلاح دموکراسی نوع آمریکائی آن بپوشاند . ما معتقدیم که امپریالیستها هیچ گاه نمی توانند در خارج از حرص و ولع خاص خود برای بلعیدن منافع مختلف جهان عمل نمایند . این امکان وجود دارد که در چارچوب این خواسته‌های استثمارگرانه دچار اشتباهاتی بشوند ، لیکن اتهام بر این اشتباهات نباید خلقها را خام نماید که امپریالیستها مثلاً به "بد" ایمان نیکو صفت تبدیل شده‌اند" ، بلکه فقط و فقط اتهام به اشتباهات از جانب آنها دال بر این مسئله است که در پیاده کردن طرحهای غارتگرانه صد در صد موفق نبوده است. در هر حال چنین اعترافاتی برای برآوردن منافع خلقهای جهان نیست ، بلکه تضمین ادامه جیاول و لگدمال کردن آنها از طریق خام نمودن خلقهاست. کارتر این سخنگوی سرمایه داران امپریالیست آمریکا در پیام خود دم از "صلح" و "برقراری عدالت" می زند ، وی میگوید " . . . زیرا من تصور میکنم نهایت ما هدف واحدی را که صلح جهانی و برقراری عدالت برای همه ملل است تعقیب میکنیم . . . " (همانجا) به آقای کارتر بگوئیم که شما ممکن است با رژیم کنونی در برقراری "صلح جهانی" و "برقراری عدالت" ادعائی خودتان در نهایت هدف واحدی را تعقیب کنید که همانا عبارت است از استثمار خلق های آمریکا و ایران و نهایتاً بدست آوردن سود حداکثر طرفین معامله ، ولیکن نه شما و نه هیچ سرمایه داری دیگری در جهان تا زمانی که سیستم طبقاتی سرمایه داری و قطب بندی های ثروت و فقر موجود باشد نه میتوانید ونه خواهان آن هستید که بخواهید باصطلاح "صلح جهانی" و "برقراری عدالت برای همه" را در دستور کار قرار دهید . امپریالیسم یعنی جنگ ، یعنی بدست آوردن بازار ، یعنی سرکوب ، یعنی جنایت و اما تمامی اینها برای چه چیز؟ فقط برای بدست آوردن ثروت های بیشتر . فقط همین . تا زمانیکه سیستم سرمایه داری موجود است ، بشریت زحمتکش نه فقط روی صلح نخواهد دید بلکه برقراری عدالت برای همه جز تخیل واهی نخواهد بود .

ما می گوئیم صلح جهانی و برقراری عدالت برای همه زمانی میتواند جامه عمل بپوشد که کارگران و زحمتکشان یعنی اکثریت جامعه حکومت خویش را بدست گیرند و در راه سوسیالیسم که نفی کننده استثمار فرد از فرد و حتماً خلود از انباشت سرمایه به نفع یک عده قلیل اتل های حاکمه است ، به پیش روند . تاریخ بشریت جنگ های تجاوزکارانه امپریالیستی از جمله جنگ جهانی اول و دوم را که بین دول امپریالیستی انگلیس و آمریکا فرانسه ، آلمان ، ایتالیا و غیره بخاطر الحاق مناطق دیگر به خود بود ، از یاد نبرده است .

بشریت هنوز از یاد نبرده است که چگونه سرمایه داران امپریالیستی از خلق های خود سرای دست یافتن به منافع بیشتر بعنوان کوشت دم توپ استفاده کردند . میلیونها زحمتکشان خود را بخاطر سود جوئی های سرمایه داران جهانی از دست دادند . بشریت هنوز فراموش نکرده است که سرمایه داران جهانی بخاطر همه استثمار کشیدن خلق های آفریقا ، آمریکای لاتین و آسیا چگونه شوینیسم ملی و برتری نژادی را در زحمتکشان خود پرورش داده و آنگاه آسان را بعنوان جماق بدست سربازان سرمایه به دیار دیگران روانه کردند . بشریت از یاد نبرده است که سرمایه داران مختلف جهانی در رقابت با یکدیگر برای سود جوئی های بیشتر چگونه مصنوعاً کانون های شورش بپا میکنند و چطور خلق های مختلف جهان را که هنوز از آگاهی های واقعی طبقاتی برخوردار نیستند و یکی از علل آنهم اعمال دیکتاتوری بورژوازی است ، به جان هم می اندازند . بنابراین دروغی بزرگتر از اینکه سیاستمداران امپریالیستی جون کارتر خواهان صلح جهانی و برقراری عدالت برای همه می شوند ، نمیتوان یافت .

پیام جدید کارتر بهیچ وجه اتفاقی نبوده است . اگر کارتر با این پیام تسکین‌دهی خویش به هیئت حاکمه و خمینی نشان میدهد درست بخاطر تمایلات سرسختانه ضد کمونیستی و ضد انقلابی است که خمینی در پیام نوروزی اش بیان نموده . کارتر در پیام خود از آنهائی که از تمایلات شدیداً ضد کمونیستی و ضد انقلابی هیئت حاکمه و شخص خمینی با خبر است ، مطلب بظاهر سر بسته ای را بیان میدارد . او میگوید " احازه میخواهم صادقانه اعلام دارم که بنظر من زمان و دشمنان واقعی نظام های سیاسی مربوطه ما ، بزیان ما مشغولند " . لب کلام کارتر آن است که نظامها ی سیاسی ایران و آمریکا در یک جبهه و در مقابل یک دشمن واقعی قرار دارند . کارتر در اینجا با یک تیر دو نشان میزند . از یکسو میخواهد با جلب نظر هیئت حاکمه از نفوذ رقیب امپریالیستی خود یعنی شوروی در ایران که کماکان جزء حریم امریکا محسوب میگردد ، جلوگیری کند و از سوی دیگر خطر کمونیسم واقعی و رشد جنبش انقلابی در ایران را یادآور شود . خلق های میهن ما باید بیرسند که کارتر بر چه پایه ای اینچنین مطالبی را بیان میدارد . آری ، از آنجائیکه قدرتمندان کنونی از دشمنان سرسخت کمونیسم هستند ، کارتر میخواهد باصطلاح خود عدم هماهنگی بیشتر بین سرمایه داران ایران و امریکا را به نفع رژیم باصطلاح کمونیستی شوروی ، جلوه‌گر سازد . کارتر در بیان این مطلب از پیام خمینی بمناسبت عید نوروز که کمونیست ها را دشمنان خلق های جهان معرفی کرده سود ، استفاده بعمل می آورد .

با تمام حقه بازی هائی که در هیئت حاکمه ایران و آمریکا در بیان مقاصدشان بچشم میخورد یک مطلب برای خلق ما میباستی روشن باشد که رژیم امپریالیستی آمریکا در هیئت حاکمه جدید چهره هائی را دارد که بخواهد بوسیله آنها مقاصد سیاسی ـ اقتصادی خود را جامه عمل بپوشاند. جراکه پایه های امپریالیسم امریکا بعد از قیام بهمن ماه متزلزل شده ولی از بین نرفته . پایه ها نفوذ سیاسی اقتصادی امپریالیست ها بویژه امریکا در تمام قراردادهای اقتصادی ، در نظام اقتصادی فعلی ایران ، کماکان بقوت خود باقی است. بنابراین آمریکا از این جهات کمال اطمینان را دارد و پیام کارتر و یا شاید صحبت های خصوصی او چه مستقیم و غیر مستقیم این حقیقت را اثبات میکند .

هیأت حاکمه جدید بسیار میکوشد که با تبلیغات فراوان دشمنان واهی در داخل کشور چون کمونیست ها ، ضد انقلابیون واهی ، گاهی اوقات راستهاکه معلوم نیست از نظر هیأت حاکمه چه صیغه ای هستند وغیره ، بتراشد تا توده های ناآگاه قادر نگردند به نفوذ امپریالیستها در تمام ارگانهای اقتصادی سیاسی ونظامی پی ببرند . ماکموستها به مردمخدان امپریالیسم آمریکا بنام کارتر میکوئیم بس است این همه مسخره گی که عقلا را ملنگ است آشکارا

زحمتکشان! ۴۸ ساعت کار در هفته ارثیه رژیم شاه به دولتمدان جدید است

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

رویدادها و ...

قهرمانشهر ـ مبارزات دیپلمه های پیکار در سراسر ایران چون مشت محکمی بردهان قدرت حاکمه کوبیده میشود . مبارزه دیپلمه های پیکار قهرمانشهر نیز بخشی از این مبارزات می‌باشد : اخیراً اطلاعیه ای از سوی آموزش و پرورش قهرمانشهر صادر شد مبنی بر اینکه احتیاج به ۲۲ نفر کادر دفتری دارند . برای اینکار امتحان استخدامی براه انداختند . استخدام از طریق امتحان شیوه سودآوری است که دست اندرکاران حکومت بدان دست میزنند . زیرا از این طریق مبالغی بنام اسم نویسی برای شرکت در امتحان جمع آوری میکنند . بدنبال اطلاعیه مذکور ۳ الی ۴ هزار نفر مراجعه و ناپرداخت ۳۵۰ ریال به بانک نام نویسی کردند . بدین ترتیب دست کم ۱۵۰۰۰۰ ریال به جیب مسئولین امر سرازیر شد از سوی دیگر مهلت دو ماهه ای هم برای استخدام قائل شدند تا بدین وسیله از مبارزات دیپلمه های پیکار بکاهند اینکه تا چندی دیگر کار خواهند داشت ، مجلو گیرند . ضمناً نحوه امتحان و شیوه سئوالات هم طوری بود که پرده از روی نقشه عقاید حاکمان بر میداشت . از جمله سئوالات اینها بودند : "جه کسی ضد انقلاب است ؟" "تداوم انقلاب بعهده کیست ؟" . لابد اکثر فردی به سئوال اول پاسخ "کمونیستها" و به سئوال دوم هم پاسخ "روحانیون" نمیداد ، مردود شدن جوب تکفیری بود که بر سرش فرود می آمد . بهرحال دیپلمه های بیکار قهرمانشهر جهت اعتراض به اعمال نفوذ در امتحان ، نحوه سئوالات و همچنین افشاء کلاهبرداری دست اندرکاران رژیم ، در تاریخ ۵۸/۱۲/۲۷ دست به تحصن زدند .

ـ گامی برای اتحاد دیپلمه های بیکار ، دادن وام بیکاری ، لغو قانون منع استخدامی اداری کشور ، ایجاد کار برای کلیه بیکاران ـ از جمله خواسته های دیپلمه های بیکار قهرمان ـ شهر میباشند .

بیادقیام...

قیام آذربایجان برهبری شیخ محمد خیابانی (۱۶فروردین ۱۲۹۹) هشتم‌وظیفهٔ خودمیدانیم باتکاهی کوتاه به زمینه های بروز این دوقیام وعلل شکست آن‌ها ، درس آموزی کرده وبرای آینده تجارب توشه کنیم .

* * * *

زندگی طاقت فرسای دوران بعد ازجنگ جهانی اول برای توده‌های زحمت‌کش ایران بسیار سخت ودشوارشده بود. ارتش انگلیس ، روسیهٔ تزاری وآلمان که ایران را میدان تاخت وتاز خودکرده بودند، ضربات فراوانی رابراقتصاد میهنمان واردساخته بودند. فقروفلاکت ناشی ازجنگ جان‌زحمتکشان را درمعرض نیستی قرارداده بود. دراین زمان فئودالها وملاکان بزرگ آذربایجان‌موقعیت رابرای سیراب کردن حرص وآز خودمناسب دیده و بااحتکار محصولات کشاورزی ازجمله‌گندم برفقرروستائیان دامن زده وسودهای کلان بجیب زدند. وضع کارگران آذربایجان‌هم دروخامت دست کمی ازوضع دهقانان نداشت. آنها درازای ساعتها کارتوان‌فرسا در کارگاهها وواحدهای تولیدی بزرگ مزد ناچیزی دریافت میکردندکه کفاف هزینه مخت وحتی حداقل زندگی راهم نمیداد. درمقابل سرمایه‌داران ازطریق استثمار بیرحمانهٔ کارگران برثروتهای خودمی‌افزودند. درچنین شرایطی عبرقابل تحمل، توده‌های ستمدیدهٔ آذربایجان دست به قیام زدند. اضافه کنیم که پیروزی انقلاب کبیراکتبر برزحمتکشان آذربایجان تأثیرفراوانی گذاشته بود گذشته ازاین بجهت اوضاع نابسامان زندگی، عدهٔ زیادی خلای وطن کرده وبه روسیهٔ مهدانقلاب مهاجرت کردند. این مهاجرتها وشناخت دستاوردهای انقلاب اکتبر خودتاحدودی افکارانقلابی را با خودبرای خلق آذربایجان به ارمغان آورد. دراین زمان که خلق آذربایجان بستوه آمده ودربی رهایی به زندگی نوینی بودند، شیخ محمدخیابانی نیزکه علاقهٔ مبهم‌پرستی‌ورهائی ازقیدامپریالیسم دراوموج میزد، درآذربایجان مشغول فعالیت سیاسی بود. وی که سفری به قفقازکرده وازنزدیک باسوسیال‌دمکراتهای قفقاز آشنا شده بود، با تأثیرپذیری ازشیوه های انقلابی‌آنان، فرقهٔ دمکرات راسازماندهی‌کرده ودرآن میان نیزدست به انتشارروزنامه‌ای به نام "تجدد" زد. این روزنامه درسطح وسیعی پخش شده وروحیهٔ انقلابی مردم راگسترش میداد. هرروزتعدادبیشتری بصفوف مبارزه میپیوستندتا اینکه سرانجام درتحت رهبری شیخ محمدخیابانی مردم تبریزدست بقیام پرشکوهی زدند. سایرشهرها بپاخاستند. مواضع دشمن تبریز را تصرف کرده وحکومت ملی خودرا اعلام داشتند. مردم آذربایجان تحت حمایت حکومت ملی زندگی نوینی راشروع کردند. حکومت ملی لایحهٔ محدودیت احد مالیات بردرآمدارد‌هقانان راکدراندو دهقانان راازدادن مالیاتهای سنگین معاف داشت. درفاصلهٔ کوتاهی برندگی مردم سروسامانی داده شد. بیمارستانها ومدارس ساخته شدودراثرتأسیس کارخانهٔ قالیبافی درلیلاوان تبریز، عدهٔ زیادی ازبیکاران جذب کارشدند. حکومت ملی دراین زمان طرح ارتش ۱۲ هزارنفری راریخت. اما ارتجاع داخلی و خارجی که قادرنبودندموفقیتهای خلق آذربایجان راتحمل کنند، دست بدست هم درصددبرچیدن آوردن مواضع از دست رفتهٔ خودبودند. بهمین جهت سرکوب قیام راتدارک دیدند. دراین میان نیزدست به توطئه های فراوانی زدند. ازجمله اینکه حکومت مرکزی با تطمیع ماژورخسین خان هاشمی که فرماندهی قشون هشتم هنگ ژاندارمری مدافع‌سرپل راعهده داشت، وی رابخیانت بحکومت ملی‌واداشت. وبافرستادن‌مخبرالسلطنه هدایت بعنوان والی‌ستیزبرزمینهٔ سرکوب قیام فراهم شد. بالاخره‌درروزبیستم شهریورماه ۱۲۹۹ (۱۱سپتامبر ۱۹۲۰) با حمله‌قزاقها به عالی قاپو مرکزاداری حکومت ملی وتصرف آنجا سرکوب آغازشد. قزاقها سپس باهجوم بخانه های مردم و بخصوص دمکراتها ومبارزین دست به‌قتل و غارت زدند. شیخ محمدخیابانی گریخته ومخفی شدامابا جاسوسان حکومت مرکزی‌محل اختفای وی رالودادند وباآنکه خیابانی تاآخرین لحظه باقزاقها جنگید، اما تسلیمان رسیدن گلوله‌هایش، قزاقان توانستندوارتشهادت برسانند. بدین ترتیب حکومت ملی سقوط کرد.

* * * *

فشارامپریالیسم انگلیس که میکوشیدقرارداد ننگین ۱۹۱۹ سید ضیاء رابرکشورتحمیل کرده ومیهن ما رادراختیارتام وتمام خوددرآورد، قحطی ومحرومیتهای توده‌های ستمکش ظلم وبهره‌کشی بیش ازحدفئودالها و همچنین رهائی زحمتکشان روسیه ازچنگ تزاریسم وپیروزی انقلاب اکتبر، زمینه های چنین آزادیخواهانه رادرخطهٔ خراسان فراهم ساخت .قوام السلطنه که بیش ازسه سال درمنطقهٔ خراسان بعنوان والی بکه‌تازی ودیکتاتوری میکرد، بهمدستی فئودالها وباکمک وحمایت انگلیسها و ژاندارمری، میکوشیدهرصدای آزادیخواهانه رادرگلوخفه سازد. رندانهای نظمیه، ارگ وژاندارمری‌ابزارآزادیخواهان شمرد. همهٔ این عوامل دست به دست هم داده وقیام خراسان رابسیار آورد. دراین دوران کلنل محمدتقی‌خان بسیان سمت فرماندهی‌ژاندارمری‌وکلیهٔ قوای خراسان راعهده‌دارشود. وی که‌در دامان خانواده‌ای پرورش یافته بودکه درچنین مشروطیت نفش فعالی‌داشتند، از همان آغازجوانی به مبارزات سیاسی جلب ودرطی اقامتی‌که‌دراروپا داشت با افکارآزادیخواهانه آشنا شد. درباز-گشت ازاروپا مدتی‌درلنستکرادماندوبا دستاوردهای اولین کشورسوسیالیستی، ارسردیک آشنا شد. بهنگامی که کلنل فرماندهٔ ژاندارمری شد، ازسوی قوام بروی فشارهای زیادی آمدکه شادوابا برندان انداختن آزادیخواهان بتواند "نظم وامنیت" رادرمنطقه برقرارکند. اما ازآنجاکه کلنل خوددارای روحیهٔ مبارزه‌جویانه وآزادیخواهانه بود، ازاین امرطفره میرفت. تاآنکه با بوقوع پیوستن کودتای رضاخان، قوام دستگیروبیش ازحددرور زندانی بودن در مشهد، بتهران فرستاده میشود. با دستگیری قوام، عده‌ای ازرندانیان سیاسی آزادشدند. اموال قوام مصادره شدواسلحه‌های انگلیسی‌که قوام‌دراختیار داشت، بدست کلنل افتاد. همزمان با این جریانات کلنل دسته های فداشی بنام "اردوی جرگه کاوه" تشکیل داده وبوسیلهٔ آنها برسرکوبی قشودالهای مسلح متعول شد. "خزینهٔ ملی" برای تأمین احتیاجات مالی تشکیل داد و حکم تخلیه‌کدهیهای دهقانان راصادر کرد، مالیات دهقانان رالغونموده و دستوردرمان رایگان راصادروبه‌بسیاری ازاصلاحات دیگردست زد. بهمت روشن یافت وجون جاری برچشم ارتجاع وامپر یالیسم نشست. قوام که اززندان‌آزاد وبه تخت وزیری رسیده بودنقشهٔ سرکوب نهضت خراسان رادرسرمی‌پروراند. قوام ورضاخان زمینه‌های مساعدهٔ اقتصادی خراسان رافراهم کردندوسپس کوشیدند با استفاده‌ازساکن بودن ترکها درخراسان مسئلهٔ ترک وفارس رابراه انداخته و بدین ترتیب بدرتفاق رادرخراسان بپا شاندوبا مشغول کردن کلنل به اینگونه مسائل قوای خودرابرای سرکوب نهضت خراسان بسیج کردندواز آنجاشکه خیابانیان ازبابت نهضت کیلان آسوده شده بود، باآمادگی بیشتری نیروهای‌نظامی رابه منطقهٔ خراسان کسیل داشتند. از سوی دیگرخوانین وفئودالهارابسرمسلح نمودند. بدین ترتیب سرکوب نهضت خراسان تدارک دیده شدوباحمله‌های پی درپی سرانجام باآنکه تلفات بسیار بردشمن واردند، ولی‌باخیانتی‌که محمد بودری، فرماندهٔ اردوی بادری کلنل نمود، مقاومت دلیرانهٔ مردم خراسان وافرادکلنل درهم شکسته شدوکلنل هم جان خودرادرراه آزادی باخت.

* * * * *

<u>علل شکست قیام آذربایجان و خراسان</u>

مهمترین علل شکست این دوقیام رابایددراین مسائل دید :

یکم – عدم وجودحزب راستین طبقهٔ کارگرکه بتواندبا سیاست وبرنامه‌ای کاملاً انقلابی این نهضتها رارهبری وتاکتیکهای مناسب راپیاده‌کند.

دوم – عدم وجوداتحاد مستحکم و مستمر. قوای ارتجاع بسیارمتشکل و امافوای این نهضتها بصورت پراکنده عمل میکرد. علی‌الخصوص که حکومت ملی نتوانست بودفزاینده راخلع سلاح کند. درنتیجه مزدوران مسلح کاملاً آماده سرکوب بودند. خیابانی اگرچه تأسیس ارتش ۱۲هزارنفره رادرنظرداشت. اما ازآنجاشکه نتوانسته بودچنین امری رابمرحلهٔ اجراء درآورد. بهمت ازتمرکز مسلح برخوردارنبوده وشکست بدبرسود. درقیام خراسان نیزفزاینده‌کاملاً دست نخورده باقی مانده بودوبعضی از فرماندهان"اردوی جرگه کاوه" سر عناصری بودندکه باراى مقاومت درمقابل ارتجاع راندانشته وبعضاً تن به‌خیانت سپردند.

سوم – عدم توجه‌لازم به مسئلهٔ ارضی. اگرچه پس‌ازاین نهضتها تاحدودی ازبارسنگین ستم دهقانان کاسته شد. اما چون اصلاحات ارضی بصورت کاملی‌انجام نگرفته وزمینهای فئودالها بطورکلی مصادره وبدست دهقانان سپرده نشده بود، اگرچه بخشی ازدهقانان به‌نهضت روی آورده ونهضت دهقانی رونق یافته بود، درمجموع به خیانتی وبه کلنل قادربه بسیج وسازماندهی همه جانبهٔ دهقانان نشده ودرنتیجه ازپشتوانهٔ محکمی برخوردارنبودند.

چهارم – نفوذ فراوان عناصر لیبرال و بعضاً خوانین دردرون نهضتها ودرنتیجه عدم کارآیی‌لازم درمقابل توطئهٔ ارتجاع.

پنجم – عدم وجودرابطه وپیوند بین این نهضتها با یکدیگروهمچنین با نهضت گیلان. درنتیجه درفاصلهٔ معینی هریک ازاین نهضتها بوقوع پیوست وچون همزمان نبودارتجاع قادرمیگردیدهمهٔ قوای خودرا متوجهٔ سرکوب جداگانهٔ این نهضتها نماید ●

یادداشتی بر...

فئودالهاگرفته اند . این مسئله چنان هیأت حاکمهٔ جمهوری اسلامی راخشمگین ساخته که‌بار ها از "تصرف‌عدوانی" و "غیرمشروع" سخن به میان آورده است . ودرارتباط بااین فعل و انفعالات بحق دهقانان است‌که خمینی باگفتن "هیچکس حق تجاوز به زمین و یاسکن ویاباغ کسی راندارد" چه بخواهد وچه نخواهد بسر اعمال ننگین فئودالهاو زورگوئیهای آنهابه دهقانان زحمتکش ، صحه میگذارد .

بهرحال پیام خمینی کلاً حاوی مطالب بسیارارزنده ای برای سرمایه داران ومالکین بزرگ استثمارگر وجهت‌جلب نظرآنهااست . زحمتکشان ماازاین پیام چیزی نصیبشان‌نمیشود مگرآنکه درهمان فقرو مسکنتی‌که تابحال بسر برده اند ، همچنان زندگی‌کنند . پیام خمینی نمونهٔ والای یک منطق طبقاتی دریک جامعهٔ طبقاتی است ●

جنگ علیه خلق کرد، جنگ علیه خلقهای ایران است

آرشیو اینترنتی سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر
www.peykar.org

یادداشتی بر...

با رانش وسیع برحکومتگران بسیار طبیعی بنظر آید. لیکن در این قسمت از پیام چند مطلب مهم با هم مخلوط شده است.

اولاً قدرتهای کمونیستی که خمینی از آن نام میبرد که خطرش کمتر از آمریکا نیست درکجاست؟ ما کمونیستهای ایران قدرت کمونیستی ای را نمیشناسیم که بخواهد حق ملل ستمدیده را ضایع نماید و بخاطر منافع خود خلقهای زحمتکش جهان را قربانی کند. اما در اینجا خمینی شوروی سوسیال امپریالیستی و دست نشاندگان او را بعنوان "قدرتهای کمونیستی" جا میزند. این نشان دهنده آن است که خمینی از تاریخ تکامل ایده آل کمونیسم یا هیچ چیز نمیداند و یا عمداً دو بدلیل ضدیت با کمونیسم، خرمهره را بجای مروارید جا میزند.

خلق ما بارها دیده که پس از سالهای ۱۹۵۳ کشور سوسیالیستی شوروی با نفوذ عناصر و افکار سرمایه داری در حزب کمونیست این کشور، تمام دستاوردهای سوسیالیستی که با کوششهای شبدریغ لنین و استالین و میلیونها کارگر و دهقان روس و غیر روس پایه ریزی شده بود، از بین رفت و سرمایه داری دولتی بجای سوسیالیسم بعنوان سیستم حکمفرما شد. بنابراین تمام نجاوزات شوروی کنونی بکشورهای مختلف و قربانی کردن انقلاب خلقهای جهان بخاطر منافع آزمندانه سرمایه داری دولتی روسیه و بدلیل طبیعت حیوانی سرمایه های جهانی است.

ایده آل سوسیالیسم در زمانی بوجود آمد و شکوفا یافت که زالو صفتان سرمایه داری بیروی کار و کارگران را که تمام سرمایه زندگی آنها است، به جنایتکارانه ترین شکل استثمار میمنمودند و در این راه با هم رقابت بی پایانی را سازمان میدادند. ایده آل سوسیالیسم پس از بوجود آمدنش با ضدیت و سرکوبهای سرمایه داران و مرتجعین جهانی روبرو گشت. مارکس در این ارتباط میگوید "شبحی در اروپا در گشت و گذار است. شبح کمونیسم. همه نیروهای اروپای کهن برای تعقیب مقدس این شبح متحد شده اند: پاپ و تزار، مترنیخ و گیزو، رادیکالهای فرانسه و پلیس آلمان. کجاست آن حزب اپوزیسیونی که مخالفینش، که بر مسند قدرت نشسته اند بنام کمونیستی روی آن نگذارند؟ کجا است آن حزب اپوزیسیونی که بنوبه خود داغ اتهام کمونیسم را خواه بر عناصر اپوزیسیون پیشگا مترو خواه بر مخالفین مرتجع خویش نزند؟" (مانیفست) مارکس در اینجا واقعیتهائی را که پس از بوجود آمدن ایده آل کمونیستی در سطح جهان ظاهر گشت، بخوبی بیان میکند. بنابی که تا به امروز نه فقط کهنه نشده، که در واقعیتهای امروزی جهان از آن جمله در ایران ما آن روبرو هستیم. مارکس در این سان خود میگوید که لفظ کمونیسم بعنوان لولوخورخوره ای برای ترساندن مرتجعین از همدیگر و برای برحسب زدن های مرتجعین بیکدیگر مورد استفاده قرار میگیرد. و اما ما بار خود میبرسیم که چرا تمامی مرتجعین جهانشکار اند سعی میکنند که کمونیسم را بدنام نمایندوا رند؟ مارکس می گوید "قدرتهای اروپا اکنون دیگر کمونیسم را بمثابه قدرتی تلقی میکنند". (همانجا) و ما هم اضافه میکنیم که تمامی ضدیتها و دشمنیهای مرتجعین با کمونیستهای ایران و همه سرکوبیهای آنان، بخاطر آن است که از طرف نیروهای کهن (هیئت حاکمه) قدرتی تلقی میکردند.

و اما کمونیسم چه میگوید که اینهمه مورد غضب و خشم نیروهای کهن جهان قرار گرفته است؟ یک مسئله اساسی: استثمار فرد از فرد دیگر نباید در زمین برود، مالکیت فردی که زائیده یک چنین استثماری بوده و نباید بنابراین مالکیت اجتماعی نشانده شود، انسان میبایستی نه بعنوان کالا که ارزش مبادله میکند، "انسانیت" تابد، بلکه میبایستی بعنوان خالق و تاریخساز باشد. سازنده تاریخی که تمام نیروهای کهن اعم از کلیسا، فئودالها، سرمایه داران، اشراف و نوکرهاراکه مانع شکوفائی خلاقیت های نهفته در انسانها هستند، به عقب راند و خلقها خود سرنوشت تاریخ را در دست گیرند. مارکس این نیروی تاریخ ساز را در وجود آفرینندگان اصلی ارزشهای اجتماعی یعنی کارگران و زحمتکشان دید و شعار "کارگران جهان متحد شوید" را پیش کشید. تاریخ مبارزاتی مارکسیستها خود بخود نمایانگر وفاداری آنها به این شعار بوده است. قربانیهای فراوانی که مارکسیستها در راه رهنگ نابودی کهن فئودالی و سرمایه داری تابحال از خود بجای گذاشته اند، نشانه ساز حقانیت آنها و ترس و وحشت نیروهای کهن از این "شبح" است. این است کمونیسم. اگر خمینی در بیانش میگوید که ما کمونیسم بین المللی همانقدر در ستیز است که با جهانخواران غرب، چیزی نیست جز آنکه در عمل طرفداری از جهانخواران غرب بنماید. چرا میگوئیم در عمل؟ برای آنکه کمونیسم و سرمایه داری جهانی که شوروی هم جزء بلوک سرمایه داری است، دو قطب متضاد را میسازند که دفع کننده یکدیگرند. بنابراین اگر کسی میخواهد نه این باشد (کمونیست) و نه آن (سرمایه دار)، در حقیقت یا از واقعیتهای اجتماعی جهان بی خبر است و در تخیلات سیر میکند و یا اینکه طرفدار خجول سرمایه داران جهان است، گرچه بزبان اوضاع ستیزه با جهانخواران غرب جاری باشد.

خمینی در ادامه بیانش میگوید "ما باید در صدد ارائه بان به جهان کوشش کنیم و تفکر اینکه ما انقلابمان را صادر نمیکنیم کنار بگذاریم". کدام انقلاب؟ امروز فکر میکنیم که برای هر شخص منطقی که اندکی سیاست را بداند معلوم است که شکل گیری جمهوری اسلامی در پس پرده توافقات و مصالحه هائی بود که با امپریالیسم آمریکا چه در پاریس چه در ایران، انجام گرفت. آیا روی کار آوردن بازرگان سازشکار، عدم الغاء قراردادهای امپریالیستی و بستن قرارداد های جدید با امپریالیستهای دیگر جون فرانسه و ژاپن و... استفاده از ارتش شاهنشاهی و تصویب فقط نام آن، سپردن کارهای مهم اجرائی و قانونگذاری بدست بهشتی ها، قطب زاده ها، چمرانها، شاکرها، یافری ها، ظهیرنژاد ها، معین فرهاد و... که در راه منافع امپریالیستها بویژه آمریکا گام مینهند، سرکوب زحمتکشان و کارگران که پایه های اصلی قیام در ایران بودند، بخون کشیدن خلقهای ترکمن، کرد، عرب، بلوچ و.... آزاد ساختن مهره های ساواک و دست نشاندگان امپریالیسم و بزندان انداختن مبارزین ضد امپریالیست و بسیار مثالهای دیگر دال بر انقلاب و یک دگرگونی در راجتماع ما که مردم بخاطر آن جانشان را از دست دادند، میباشد؟ روشن است که این چنین نیست. حال باید پرسید که شما چه کسی به سر خلقهای ایران زده اید که میخواهید به سر خلقهای ستمدیده جهان بزنید؟ شما میخواهید چه تجربه مثبتی را صادر نمائید؟ شاید میخواهید از طریق ترمیم کفرانسهای امپریالیستی چون کفرانس پاکستان "انقلاب" تان را صادر فرمائید!! بحق اما شما میتوانید یک چیز را صادر کنید و آن همانا شیوه دست بسرکردن و تحمیق توده ها. شاید نظرتان از دادن یک چنین شعارهائی، منحرف کردن فکر توده های زحمتکش از مشکلات عدیده داخلی باشد.

صحبت کردن از ابرقدرتهای چپ و راست که معلوم نیست دیگر چه صیغه ای است و توجه دادن اذهان توده های ناآگاه بیکسری مفاهیم تحمیلی و ساده تر بگویم گول زدن آنها خیلی آسان است اما گفتن اینکه مثلاً ما با ابرقدرتهای سرمایه داری جهان میجنگیم آنقدر ریشک! که حتی خمینی یک بارهم از سرمایه داری جهانی در سرتاسر پیامش نام نمیبرد؟ ابرقدرت، ابرقدرت است. زیرا ابر قدرت قویترین نیرو در جهان سرمایه داری است و این نام برای اولین بار توسط مارکسیست لنینیست ها به قدرتهای بزرگ اطلاق شد. دیگر سرمایه داری که جنب و راست ندارد. سرمایه داری یک مفهوم دارد و آن مالکیت خصوصی (چه فردی و چه دولتی) بر ابزار تولید است و نتایج آن فقر و گرسنگی برای زحمتکشان جهان و ثروت اندوزی مالکان جهان است.

خمینی در قسمت دیگری از پیامش میگوید: امسال سالی است که باید امنیت به ایران بازگردد و مردم شریف در کمال آسایش زندگی نمایند. بار دیگر پشتیبانی کامل خود را از ارتش نجیب ایران اعلام میدارم". "امنیت" آن جراغ جادوئی که هیأت حاکمه راهنمای خود قرار داده تا اینکه توده های انقلابی میهن را خلع سلاح نموده، کارگران شاغل و بیکار را که برای احقاق حق خود قیام میکنند بخون بکشد، دهقانان معترض که زمینهایشان بوسیله فئودالهای مسلح شده از طرف همین رژیم مزور گرفته شده است، را سرکوب نماید، نگذارد کنان انقلابی آداب و ارتش را تحت ماشک "بازسازی" اخراج نماید و....

امنیت یک مفهوم کلی است و تا زمانیکه مشخص نشود امنیت برای کی و برای چی؟ مفهوم مشخصی پیدا نخواهد کرد. باید پرسید این "امنیت" را برای چه هدفی میخواهید؟ اگر هدف شما امنیت برای توده های انقلابی کارگران و دهقانان و کسبه خرده پا میباشد، که شما علناً آنرا زیر پا نهاده اید. زحمتکشان نه فقط امنیت شغلی ندارند، بلکه از امنیت جانی هم محرومند و شما با کجکنترین اعتراض از جانب آنها، پاسداران و دسته های شبه فاشیستی خود را بنام "حزب الله" بسراغشان می فرستید. آیا در اینجا چه کسی امنیت را برهم زده است؟ توده های ستمکش یا شما هیأت حاکمه؟ ضد خلقی؟ مسلم است که شما. اگر مقصود شما از برقراری "امنیت" سرکوب خواسته های خلق کرد، بلوچ، ترکمن، عرب و.... میباشد که شما بارها چنین "امنیتی" را با لشکرکشی و کشتار آنها بخوبی برقرار نموده اید. در اینجا چه کسی امنیت را در سرتاسر کشور برهم زده است؟ ارتش ضد خلقی شما که حوادث "قارنا" و اخیراً "قه لاتان" را در کردستان و فجایع گنبد را آفرید یا اینکه خلقهای ستمدیده ما که برعلیه تمام دسایس فئودالها و سرمایه داران وابسته به امپریالیسم میجنگند؟ مسلماً شما. اگر مقصود شما از "امنیت" بازگشتن دست سرمایه داران وابسته و از آن طریق امپریالیستها است، که آنرا هم تا آنجاکه قادر بوده اید انجام داده اید. اما متأسفانه!! در برقراری اینگونه "امنیتها" با مقاومت خلق روبرو بوده اید.

این است مقصود اصلی شما از "امنیت" گرچه شما بدروغ از آسایش عموم سخن میگوئید.

خمینی خطاب به کارگران میگوید "دولت موظف است اسباب کار و تولید را برای کارگران و دهقان زحمتکشان فراهم آورد ولی اینان نیز دانند که اعتصاب و کم کاری نه تنها موجب تقویت ابرقدرتها میشود..." در مورد اینکه دولت موظف باشد کار تولید کند بسیار پسندیده است. اما هر شخص آگاهی باید از خود بپرسد ایجاد کار برای چه هدفی؟ اگر هدف، بکار گرفتن زحمتکشان ما برای یک مشت سرمایه دار وابسته و زمینداران بزرگ دره میباشد، که حاصل آن حزتشدید قطب فقر و ثروت چیزی به دنبال ندارد. غلی که تابحال هیأت حاکمه در انحاض کمبا بوده است. بنابراین اعتصاب و کم کاری کارگران و زحمتکشان شهر و ده میتوان نه فقط ابرقدرتها (بخوان سرمایه داران جهانی) را تقویت نخواهد نمود، بلکه آنها را تضعیف هم خواهد ساخت. چرا که آنها با استفاده از تئوری کار ارزان کارگران و زحمتکشان ما و بکار کشیدن بردهوار آنها، دیگر نمیتوانند اتان خود را برای ارزانتر ایجاد نده بنمایند. اصولاً اعتصاب و کم کاری و سپس قیام زحمتکشان برعلیه چنین نظامی (نظام بهره کشی) نه فقط ضربه به ابرقدرتها میزند، بلکه آزادی و استقلال و کار و مسکن و نان را بطور واقعی برای آنها به ارمغان خواهد آورد.

آیت الله خمینی در پیام خود به دهقانان زحمتکش تذکر میدهد "زمینها باید روی موازین شرعیه توزیع گردد و بعد از اثبات این موضوع محاکم صالحه حق اخذ دارند. هیچکس حق تجاوز به زمین و یا مسکن و یا باغ کسی را ندارد..." هر سخنی که گفته میشود میبایستی در رغبه عمل به حقیقت آن پی برد. واقعیت اینست ساله احیر نشان میدهد که همیشه محاکم "صالحه" به نفع زمینداران قضاوت نموده اند و براساس این نوع اعمال دادگاههای اسلامی بوده است که فئودالها زمینها را از زحمتکشان دهقانان بیرون آورده اند، آن ها را از دهات خویش بیرون رانده اند و بسیاری را از هستی ساقط گردانیده اند. از این جهت است که دهقانان برای دفاع از حقوق حقه خویش دست شکایت از ما لکین در نزد دادگاههای انقلاب اسلامی زده اند و آنها نیز که بدان وسیله نتیجه ای عایدشان نگردیده، با تمام قوا بسیج متحد خویش زمینها را در بعضی نقاط ارد...

بقیه در صفحه ۶

بهر کس کار — بخلقها آزادی — بدهقانان زمین

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
www.peykar.org

از شهید...

آورد ، نه تنها به هیچیك از خواستهای بر حق آنها پاسخ نخواهد گفت ، بلکه در مقابلشان مسلحانه صف‌آرائی کرده و مبارزانشان را بخاك و خون خواهد کشید . ۱۸ فروردین ۵۸ کارگران بیکار اصفهان این تجربه را با پوست و گوشت خود لمس‌کردند . ۱۸ فروردین ۵۸ رنجبران دیدند که چسان عمال دولت "حامی مستضعفین" سینه های مالامال از امید آنها را آماج گلوله‌های خونبار خود قرار دادند و چگونه ناصر توفیقیان بدست جنایتکاران جمهوری اسلامی در خون خود غلطید . فرمان کشتار از سوی کسانی صادر شد که دارای سابقهٔ ننگینی بودند . کسانی که زندگینان بر استثمار بیرحمانه از کارگران استوار است. از جمله "مصحف" معاون استاندار اصفهان . وی در روز ۱۵ فروردین در کمال وقاحت کارگران را تهدید به مرگ کرد و اعلام داشت "شما را مانند سنندج سرکوب خواهم‌کرد" کارگران بیکار در روز ۱۶ فروردین در خانهٔ کارگر اصفهان بار دیگر اجتماع کرده و خواستهای خود را اعلام داشتند . باز هم "مصحف" تهدید می‌کند که اگر راهپیمائی براه اندازند آنها را به گلوله خواهد بست . ولی کارگران را ازاینگونه تهدید ها باکی نبود . آنها که هر روز شاهد دستهای خالی بخانه های خود میرفتند هزاران بار میمردند . فقر و بی چیزی ، شرمساری در مقابل خانواده برای آنها مرگ تدریجی بود و دولتمندان جه بیهوده می کوشیدند که با تهدید و ترغیب آنها را از پی گیری خواستهایشان جلو گیرند حتی زمانیکه قلدران کمیته به خانه کارگر ریخته و با تیر اندازی هوائی کارگران را پراکنده کرده و عده ای را دستگیر کردند ، باز هم نتوانستند در عزم جزم بیکار جوی کارگران خللی وارد سازند . بدین سان در روز بعد یعنی شنبه ۱۸ فروردین بیش از ۱۰ هزار کارگر پس از اجتماع کوتاهی در خانهٔ کارگر ، دست به راهپیمائی با شکوهی زدند . به باشگاه کارگران که رسیدند سرو کله "مصحف" و یك روحانی بنام "ازه ای" پیدا شد . کوششهای آنها در فریب کارگران بجائی نرسید . اما "مصحف" کی بود و چرا پرچمدار سرکوب کارگران شد؟ "مصحف" که در ازای خوشخدمتی هایش به رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی ترفیع یافته و اینك استاندار مازندران شده است، خود یك مقاطعه کار و سرمایه دار بزرگ است . او صاحب شرکت ساختمانی "ساوران" که با شرکت بسل هلی کوپتر شراکت داشته ، میباشد . درست بدلیل همین خاستگاه طبقاتی وی است که او در مقابل کارگران قرار گرفته و توطئه حمله به آنها را طرح ریزی می کند . جالب توجه است که بهنگام تحت تعقیب قرار گرفتن معاون سابق او در اصفهان در اوان پس از قیام بهمن ، این جلاد خلق را در خانهٔ خود مخفی میکند که از مجازات در امان باشد . اما پاسداران در آن زمان "مصحف" و مزدور ساواکی را با هم دستگیر میکنند و پس از چند روز البته "مصحف" آزاد شده و بعد هم معاون استاندار اصفهان و سر انجام استاندار مازندران میشود . پس می بینیم کوششهای "مصحف" در سرکوب کارگران ناشی از دفاع وی از منافع خود و دیگر سرمایه داران زالو صفت می باشد و نقش خائنانه وی در حوادث کنونی نیز تا شی از همین امر است . اما کارگران آنچنان خشمگین و خروشان بودند که هیچ کس را یارای جلو گرفتن آنها نبود مرتجعین ابتدا چاره را در توهین و فحاشی به کارگران دیدند و چون طرفی نبستند شایعه حمله از سوی کارگران به شهربانی و ژاندارمری را براه انداختند تا بدین ترتیب مردم ناآگاه را تحریك کرده و بجان کارگران بیندازند .

در مقابل استادی کارگران با پرتاب سنگ از سوی عده ای عناصر فریب‌خورده که شعار "کارگر ، کشاورز ، اسلام حامی توست" سر دادند روبرو شدند . کارگران در ابتدا مقاومت کرده و سپس به دفاع از خود می پردازند . حامیان مسلح اسلام وارد کار زار شدند . مأمورین کمیته ابتدا تیر اندازی هوائی کرده و چون با ایستادگی و مقاومت کارگران مواجه شدند تیر اندازی زمینی را شروع کردند . در نتیجه ۸ الی ۱۵ نفر بشدت مجروح و ۳۰۰ نفر دستگیر و راهی بیمارستان و زندان میشوند در این پیکار رزمجویانه کارگران خون کارگر و دانشجو در هم آمیخت. اولین قربانی ارتجاع ناصر توفیقیان بود، که از پشت مورد اصابت گلوله قرار گرفته و بشهادت میرسد . شهید ناصر بر زمین افتاد اما فریاد پر خروش کارگران بیکار اصفهان طنین افکن شد : "درود بر شهید راه ما ناصر توفیقیان" و سپس در اعتراض به این کشتار وحشیانه مرتجعین ، در روز بعد در باشگاه کارگران دست به تحصن میزنند . در همین زمان نیز دانشجویان اصفهان در استانداری متحصن میشوند تا فریاد اعتراض‌خود را نسبت به کشتار کارگران به گوش همگان برسانند . کارگران بهنگام تحصن از دانشجویان متحصن نیز حمایت کرده و با آنها اعلام همبستگی می کنند .کارگران ضمن قطعنامه ای شش‌ماده ای بر خواستهای حق پا فشاری کردند . مواد قطعنامه چنین بود :

۱ـ محاکمه و مجازات فوری عاملین کشتار روز شنبه ۱۸ فروردین ، در حضور کارگران انجام گیرد .

۲ـ آزادی همهٔ دوستان ما بدون قید وشرط. با معذرت‌خواهی از آنان .

۳ـ تأکید می کنیم که دولت باید امنیت اجتماعات ما کارگران را فراهم سازد .

۴ـ انجام خواسته های رفاهی .

۵ـ اشخاصی که در روز یکشنبه جلوی باشگاه کارگران آمده و دوست کارگر ما را بنام "قیاد پذیرش" بعنوان استخدام جونکار به بیرون باشگاه برده و کتك زده‌اند ، مجازات شوند .

۶ـ ما پشتیبانی خود را از کسانی که از کارگران بیکار اصفهان و حومه طرفداری می کنند ، اعلام می داریم .

یاد ناصر در فضای سالن تحصن موج میزد . بر روی پارچه ای نوشته شده بود "درود بر شهید راه ما ناصر توفیقیان" اما راه ناصر چه بود ؟ راه مبارزه و مقاومت . راهی که ناصر طی کرده بود راه پر فراز و نشیبی بود که سر انجام میبایست رهگشای رهائی زحمتکشان باشد . ناصر ، جان خود را بر سر این راه باخت . او به آرمان طبقه کارگر وفادار بود و یکی از فعالترین مبارزان جنبش دانشجوئی بحساب میآمد . وی بیشتر اوقات زندگی خود را در میان کارگران بسیری می کرد و درست بدلیل همین سمتگیری صحیح او بسوی طبقه کارگربود که مورد تنفر ارتجاع واقع شده و بارها قبل از شهادت توسط افراد کمیته امام دستگیر و مورد آزار و شکنجه قرار گرفته بود .هدف قرار دادن وی از قبل توسط ارتجاع طرح ریزی شده بود یعنی اینکه ارتجاع با شناسائی قبلی در جستجوی وی بود تا در صف مبارزه اورا بخاك و خون کشد . و چنین نیز کرد . اما ارتجاع به عبث پنداشت که بر بستر گورستانی آرام قادر به سرکوب مبارزات حق طلبانهٔ خلق و تثبیت قدرت خویش خواهد بود . غریو پیکار حماسه آفرین خلق سکوت این گورستان را در هم می شکند کارگران قهرمان میهنمان در رزمند و ارتجاع مستأصل تر از همیشه.کارگران یاد شهید ناصر را گرامی میدارند و براه او ادامه میدهند . بیاد از شهید ناصر آموخت . از پیوند وی با زحمتکشان بخصوص کارگران و جان باختنش در راه رهائی زحمتکشان درس بیاموزیم و در سالگرد بخون خفتن شهید ناصر توفیقیان پیکار دیگر سوگند یاد کنیم که برغم شهید ای مبارزات کارگران را بر افراشته نگهداشته ؛ و تا آخرین نفس از پای ننشسته و در راه سرنگونی ارتجاع واستبداد به امپریالیسم و استقرار جمهوری دمکراتیك خلق گام خواهیم زد ●

بنی‌صدر...

صدر رونق میشود . زیرا در یك اقتصاد وابسته که طبقهٔ اقتصادی حاکم همان بورژوازی بزرگ و بوروکراتهای وابسته به آنند ، هم مالکیت ابزارتولید و هم مالکیت محصول تولید از آن طبقهٔ اقتصادی حاکم خواهد بود . هر چند که این مالکیت با هزار و یك کلك " مشروعیت" استثمار شده باشد .

دو ـ استقرار نظم و امنیت در مناطقی که اقلیت های ملی ساکنند ـ در این زمینه نیز کشتارهای وحشیانه ارتش و سپاه پاسداران در کنبد وکردستان نمونه های بارزی هستند برای درك این که روحانیت حاکم از "نظم و امنیت" در این مناطق چه میخواهد . واقعیت آن است که جنبشهای انقلابی خلقهای ایران بر محور خواستهای ملی و دمکراتیك یکی از سدهای بسیار بزرگ در راه بازسازی نظم استثماری و استعماری میباشند و به همین علت هم روحانیت حاکم در زد و بند با جناحهای ارتجاعی دیگر چنانچه بخواهد تفوق و برتری داشته باشد وچنانچه بخواهد به رقبای خود در حاکمیت لیاقت حکومت کردن را نشان بدهد مجبور است هر نوع حرکت انقلابی و مترقی را در تمام کشور و بخصوص در مناطقی که اقلیتهای ملی ساکنند ، بشدت سرکوب کند . بهمین علت است که بنی صدر در این زمینه بعنوان میرغضب وارد میدان شده و در نظر دارد آنچه را که فرماندهٔ قوای سابق نتوانست تحقق بخشد ،بسر انجام برساند .

سه ـ استقرار نظم و امنیت در ارتش و نیروهای انتظامی ـ در هفته های بلافاصله بعد از قیام روحانیت حاکم تصور میکرد که قادر خواهد بود بدون تکیه بر یك ارتش ارتجاعی و وابسته ضعیان انقلابی توده ها را لجام زده و بر اوضاع مسلط شود . ولی ۱۴ ماه حکومت خیلی سریع به آنان آموخت که بدون ابزار واقعی سرکوب نمیتوان حکومت نمود و برای هر حکومتی هم ابزار متناسب با همان حکومت بایستی در اختیار داشت . بعلاوه اینکه شرکاء و رقبای روحانیت در مجموع حاکمیت طبعاً به اختیارات بدون پشتوانهٔ اجرائی قانع نمیشوند و دائماً درخواست جنس پشتوانه‌ای را مینمایند . بهمین علت است که روحانیت حاکم بسرعت به قلع و قمع وسرکوب تمام هسته ها وجوانه های مترقی در ارتش بخصوص در رده های پائین پرداخته و از جانب دیگر سعی دارد مجموع ارتش را تحت کنترل و تصاحب فرمان خود درآورد . تا از طریق احیای مضمون و ماهیت ارتجاعی و ضد خلقی ارتش و تثبیت فرماندهان آریا مهری آن ابزار متناسب با ماهیت حاکمیت ارتجاعی موجود بوجودآورد .

چهار ـ استقرار نظم و امنیت در دستگاه دولتی . برای برقرار "نظم و امنیت" در کل جامعه احتیاج به دستگاه دولتی محکومیباشد که خود دارای "نظم و امنیت" درونی است. ما در سطور پیشین نشان دادیم که نظم و امنیتی که حکومتگران طالب آن هستند ، نظم و امنیت برای طبقهٔ مسلط اقتصادی و نتیجتاً سرکوب زحمتکشان میباشد .لذا نظم و امنیت در دستگاه دولتی مفهوم دیگری غیر از بوروکراتیزه کردن تمام دستگاههای اداری و تحمیل فرمانبرداری طبقات زیر دست از این دستگاه ندارد . درعین حال هر یك از جناحها مختلف سهیم در قدرت سیاسی میخواهند این نظم و امنیت را بطریقی برقرار کنند که موقعیت مسلط را در مجموعهٔ این دستگاه بخود اختصاص دهند .

خلاصهٔ کلام اینکه بازسازی اقتصاد وابسته و وابسته قرباتی میطلبد و روحانیت حاکم با دو چهرهٔ "جلاد" و "کشیش" مصمم است که این قربانی را بقیمت خون و رنج ملیونها زحمتکش ایرانی و زیر لوای "استقرار نظم و امنیت" به آستان منحوس استثمارگران و استعمارگرانهدیه کند ●

برای پیشبرد مبارزه بکمکهای مالی شما نیازمندیم

کمکهای مالی خود را از هرطریق که میتوانید بنام مستعار به مابرسانید . ما محض دریافت آن در اولین شماره، نشریه خبر دریافت را همراه با مبلغ ارسالی باذکرهمان نام مستعار درج خواهیم کرد.

در پخش

پیکار خلق

مارا یاری رسانید

تنها آن قانون کاری معتبر است که مدافع منافع زحمتکشان باشد

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

نگرشی بر اوضاع ...

هیچ تغییری حاصل نخواهد کرد، لذا ترکیب نیروهای سیاسی در مجلس تا اندازه‌ای نمایشگر جناحهای مختلف قدرت میباشد. اما چون هنوز نمایندگان مجلس بطور قطع انتخاب نشده‌اند، لذا بررسی دقیق این مسئله هنوز امکان پذیر نیست و ما هم این بررسی را بموقع دیگری موکول میکنیم. نگاهی کوتاه به لیست کاندیداهایشان میدهد که سه جناح اصلی در رقابت پارلمانی رویاروی هم بودند: جناح حزب جمهوری اسلامی، جناح نهضت آزادی و جناح بنی صدر. نتائج انتخابات تا کنون نشان میدهد که مجلس اساساً در دست این سه جناح خواهد بود و نمایندگان دیگری از جبههٔ سرمایه‌داران که وابستگی حزبی و مستقیم با هیچ یک از این جناحها ندارد، قادر به ایفای هیچ نقش مستقلی نبوده و عملاً مجبور به هماهنگی با یکی از این جناحها خواهند بود.

اما موقتاً بررسی دقیق وضعیت این نیروها را میگذاریم و همانطور که گفتیم آنرا به موقعیت دیگری موکول مینمائیم. در اینجا قصد ما اساساً بررسی مواضع و تاکتیکهای نیروهای کمونیستی در جریان انتخابات و شناخت اشتباهات، نقاط ضعف و نقاط قدرت آن میباشد. ما در پیکار خلق شمارهٔ ۳۴ و ۳۵ گفتیم که بخشهائی از توده‌های مردم بویژه کارگران با تجربه گرفتن از جمهوری اسلامی رفته رفته اعتماد خود را نسبت به دستگاههای حکومتی و جناحهای حاکمه از دست میدهند و در موقعیت مخالفت با حکومت قرار میگیرند. زیرا آنها در عمل درمی یابند که در وضع آنان هیچ تغییری حاصل نگردیده و تمام حرفهای دستگاه حکومتی وعده‌های پوچی بیش نیستند و حکومتگران در همه جا دست به سرکوب آنها میزنند. طی یک سال عمر جمهوری اسلامی تعداد قابل توجهی از مردم وارد عرصهٔ جدیدی از مبارزهٔ طبقاتی گردیده‌اند. هیأت حاکمه که یکسال پیش بصورت تجلی آمال و آرمانهای توده‌ٔ مردم خود را مینمود، تنها در عرض یک سال امتحان از تودهٔ مردم بدور افتاده و مردم از توهمات خود نسبت بدان و در نتیجه ضعف درونی آن عریان گردیده است که برای وی توسل به زور و قدرت نظامی و سرکوب آشکارتر و بیشتر در دستور روز قرار میگیرد. در چنین شرائطی بود که کمونیستها و سایر انقلابیون وارد عرصهٔ مبارزهٔ انتخاباتی شدند. ما دلایلی گفته‌ایم که تاکتیک شرکت کمونیستها در انتخابات بطور اساسی ناشی از دو ضرورت میباشد:

الف ـ افشاء هیأت حاکمه. ب ـ استفاده از امکانات انتخاباتی برای نزدیک شدن به توده‌هائی که واقعیات سخت زندگی آنها را تو هم نسبت به هیأت حاکمه خط امیدوار و بالا بردن آگاهی آنها.

گروه ما اگرچه کاندیدائی از خود نداشت اما بطور فعال در این مبارزه شرکت نمود و از کاندیداهای نیروهای کمونیستی و انقلابی پشتیبانی کرد. اگرما کاندیدا مشخصی از خود نداشتیم بعلت آن بود که نسبت به مسئلهٔ انتخابات برخورد پاسیو و غیر فعال میکردیم، بلکه بعلت نداشتن امکانات لازم بود. همچنین باید بگوئیم که بنظر ما شرکت فعال و یا غیر فعال در این شرائط مشخص صرفاً منوط به معرفی کاندیدا نمیشود. شرکت فعال و یا غیر فعال بیشتر بر میگردد به تبلیغات سیاسی که هر گروه در این زمینه انجام داده است. طبیعی است در شرائط کنونی که نیروهای کمونیستی اکثراً ضعیف و حیطهٔ عمل آنها محدود است، تنها زمانی شرکت فعال در مبارزات انتخاباتی مفهوم پیدا میکند که یک ائتلاف سیاسی برای تشکیل یک بلوک انتخاباتی مشتمل از نیروهای کمونیست و انقلابی بوجود میآمد، بلوکی که برروی یک برنامهٔ حداقل برای تبلیغات سیاسی همه جا گسترده به توافق میرسید و صف واحدی را در مقابل صف ارتجاع قرار می‌داد. در چنین صورتی هر فردی از مردم در مقابل دو لیست قرار میگرفت: یا لیست روحانیت اشراف منش، سرمایه‌داران لیبرال و کمپرادورها و یا لیست نیروهای واقعی دمکرات و ضد امپریا لیست. انتخاب هر یک از این لیستها با توجه به دامنهٔ تبلیغات گسترده‌ای که از طرف بلوک انقلابیون انجام میگرفت برای توده‌ٔ مردم به مفهوم گزاینش به یکی از این دو قطب بود. این امر نمیتوانست تأثیر سزائی در تسریع پروسهٔ قطب‌بندی واقعی سیاسی در جامعهٔ ما برجا نگذارد. این تأثیر گذاری بعلت توهماتی که با وجود متزلزل شدن، اما هنوز تا اندازهٔ زیادی بین توده‌ها موجود است، حائز اهمیت میباشد اما متأسفانه نه تنها یک چنین بلوک وسیعی بوجود نیامد، بلکه حتی یک بلوک کمونیستی هم مقدور نگردید. اینک جا دارد که به بررسی علل سیاسی ـ ایدئولوژیک این مسئله بپردازیم.

"سازمان مجاهدین خلق ایران" نمایندهٔ یک سازمان سیاسی خرده بورژوازی انقلابی نمیتواند مترقی و طلیعه‌دار بوجود آوردن یک چنین بلوک ائتلافی باشد. زیرا که خرده بورژوازی بنابر ماهیتش همواره بین دو قطب دمکراسی پرولتری و لیبرالیسم بورژوائی در حال نوسان است. زیرا که خرده بورژوازی بنابر موقعیت غیر متمرکزش در تولید نمیتواند ضرورت اتحاد واقعی تمام توده‌های خلق را درک کند و برای خویش موقعیت و مقام استثنائی قائل است. وی چنین میبیند که گویا همه کس باید از وی پیروی کرده و گرد وی حلقه زنند، بدون آنکه او موجودیت مستقل طبقهٔ کارگر، مبارزات مستقل سیاسی طبقهٔ کارگر و سازمان سیاسیش را برسمیت بشناسد. بالاخره خرده بورژوازی که در دست بعلت خرده بورژوازی بودنش جنگ در مالکیت خصوصی فرو برده و دلبستگی بدان دارد، نسبت به آیندهٔ مبارزات سیاسی طبقهٔ کارگر چندان خوشبین نیست، زیرا که این مالکیت خصوصی را با رشد جنبش سیاسی طبقهٔ کارگر در خطر میبیند. بنابر این دلائل است که خرده بورژوازی نمیتواند خود متمرکز اتحاد با طبقهٔ کارگر باشد. اگر چه که خرده بورژوازی فقیر و میانه حال در این مرحله متحد طبقهٔ کارگر میباشد، اما تنها زمانی به این اتحاد تن در خواهد داد که جنبش سیاسی مستقل طبقهٔ کارگر از چنان نفوذ و انسجامی برخوردار باشد که وی را مجبور به پذیرش این اتحاد نماید. این دلائل همگی مربوط به منطق طبقاتی خرده بورژوازی میشود و نمیتوان از سازمان مجاهدین خلق ایران هم توقع داشت که خلاف منطق طبقاتی خویش عمل نماید. البته باید بر تمام این مسائل، شرائط ویژهٔ کنونی را نیز افزود. این شرائط ویژه عبارتند از:

الف ـ روحانیت حاکم و همچنین سرمایه‌داران لیبرال جهت حفظ و تحکیم موقعیت خویش و فریب توده‌ها همواره تلاش دارند که با دامن زدن به یک جو شدید مذهبی و تحریک علیه کمونیستها و تکفیر آنها بعنوان "کافر و لامذهب" آنها را در بین توده‌های مردم منزوی نمایند. اما این حربه تبلیغاتی ارتجاع تنها متوجه کمونیستها نبوده، بلکه مجاهدین خلق هم از شر آن در امان نیستند و آنها هم با برچسب "مارکسیست اسلامی" مورد تکفیر و تقبیح قرار میگیرند. مجاهدین خلق اگر چه بر ماهیت این حربهٔ کثیف دشمن واقف هستند و اگر چه که میدانند که تمام اتهاماتی که ارتجاع نسبت به کمونیستها وارد می‌آورد یکدست ناروا بوده و مسئله بر سر دین و اروکافر نیست، بلکه مبارزه علیه امپریالیسم و سرمایه‌داران بزرگ و وابسته میباشد، اما علیرغم همهٔ این ـ استنتها بجای اتحاد با کمونیستها و بر ملا کردن حقه بازیها و سالوسیهای ارتجاع و نشان دادن ماهیت مبارزهٔ دمکراتیک و ضد امپریالیستی توده‌ها و بالاخره زدودن این فکر از اذهان توده‌ها که گویا جنگ بین مذهب و لامذهب است، با جدا نمودن صف خود از صف کمونیستها و استنکاف از هر گونه اتحاد عمل و پشتیبانی از آنها و حتی عدم حمایت از کاندیداهای کمونیست ناآگاهانه و ناخواسته به هماهنگ جو مذهبی و ضد کمونیستی دامن میزنند.

مجاهدین تصور میکنند با کنار کشیدن خود از کمونیستها میتوانند تحریکها و بر جسبهای ناروای ارتجاع حاکم را عقیم گذارند.

ولی این تصور آنها کاملاً نادرست است، زیرا تحریکات و سالوسیهای ارتجاع زمانی بی اثر میشود که زمینهٔ پذیرش آن در اذهان توده‌ها از بین برود. یعنی توده‌ها به ماهیت واقعی مبارزهٔ خویش پی ببرند و آگاهی دمکراتیک و ضد امپریالیستی آنها ارتقاء یابد. استنکاف مجاهدین از همکاری با کمونیستها نه تنها نمیتواند صحت مبارزه علیه اغواگریها و اتهام زنیهای ارتجاع حاکم را عقیم نماید، بلکه دقیقاً کرنش و سپر انداختن در مقابل آن است. البته اینکه مجاهدین چنین شیوه‌ای را اتخاذ کرده‌اند بهیچ وجه اتفاقی نبوده، بلکه ریشه در همان منطق طبقاتی آنها دارد که در بالا بدان اشاره نمودیم.

ب ـ سازمان مجاهدین بدلائل مختلفی که خود احتیاج به بحث جداگانه‌ای دارد، امروز توانسته است تا اندازهٔ قابل توجهی در بین اقشار مختلف مردم نفوذ کند و از اعتبار نسبتاً خوبی برخوردار است در مقابل کمونیستها هم متفرق میباشند و هم اینکه از پشتوانهٔ توده‌ای بسیار نازلتری برخوردارند. لذا در حساسیتها و منطق طبقاتی خرده بورژوازی جائی را اشغال نمیکنند. زیرا همانطور که گفتیم خرده بورژوازی تمایل جدی به اتحاد با پرولتاریا و سازمان سیاسی مستقل آن ندارد و خود بخود بسوی این اتحاد نمیرود، بلکه باید وی را به این اتحاد کشانید. اما این امر زمانی مقدور است که پرولتاریا قادر شده باشد حزب سیاسی مستقل خود را بر یک پایهٔ توده‌ای بوجود آورد.

بر طبق چنین منطق طبقاتی است که "سازمان مجاهدین خلق" در شرائط کنونی که نیروهای کمونیستی هنوز ضعیف و پراکنده هستند، حتی از وارد شدن در یک بلوک انتخاباتی با آنها دوری میجوید و این تنها کمونیستها هستند که با حرکت از ضرورت اتحاد خلق حاضرند از کاندیداهای آنها پشتیبانی کنند. پرولتاریا که هیچگونه نیستی به مالکیت خصوصی ندارد، بهیچوجه از اتحاد با سایر نیروهای خلقی غیر پرولتری حتی اگر آنها موقتاً بسیار هم قویتر باشند، ترسی ندارد. زیرا که پرولتاریا با جنبش معامله و بده و بستان به اتحاد با سایر نیروهای خلقی نگاه نمیکند و هیچگونه چشم داشتی از متحدین خود ندارد. وی در این اتحاد تنها رهائی جامعه و از قید مالکیت خصوصی را جستجو میکند.

نیروی دومی که باید مورد بررسی قرار گیرد سازمان چریکهای فدائی خلق است. ما در مورد مواضع و سیاست این سازمان در مقالهٔ "۳ انتخابات و رفرمیسم چریکهای فدائی" (پیکار خلق ۳۶ و ۳۷) بتفصیل سخن گفته‌ایم و در اینجا احتیاجی به تکرار آن نیست.

نیروی سومی که باید در اینجا مورد بررسی قرار گیرد عبارتست از مواضع و سیاستهای سازمان ها و گروههای کمونیستی. اگر در دو مورد اول دوم علت عدم بوجود آمدن یک بلوک انتخاباتی را ما میتوانستیم در موقعیت طبقاتی این نیروها و مبانی ایدئولوژیک ـ سیاسی آنها توضیح دهیم در مورد گروهها و سازمانهای مارکسیستی ـ لنینیستی اینگار را نمیتوانیم بکنیم. از آنجا که نیروهای کمونیستی به جهانبینی پرولتاریا اعتقاد داشته و اصول عقیدتی خود را بر مبنای مارکسیسم ـ لنینیسم قرار داده‌اند، لذا ما بر اساس همین اصول و مبانی جهان بینی مواضع و عملکردهای آنها را در رابطه با مسئلهٔ انتخابات مورد سنجش قرار میدهیم. محور بحث ما بررسی همه جانبهٔ کلیهٔ مواضع، نظرات و سیاستهای گروهها و سازمانهای کمونیستی نیست. ما در اینجا بحث خود را بر روی یک مسئله خلاصه میکنیم و آن اینکه چرا کمونیستها نتوانستند بر حول یک برنامهٔ سیاسی ـ تبلیغاتی واحد دست به یک ائتلاف بزنند؟

آیا یک چنین ایده‌ای اصولاً طرح نشد؟ چرا کمونیستها از ضرورت آن غافل بودند؟ خیر.

نشریهٔ "نبرد" ارگان گروه "نبرد برای رهائی طبقهٔ کارگر" در شمارهٔ ۲۸ اسفند خود مینویسد "ما خود در حد توان خویش به این کار (دعوت برای اتحاد عمل در جریان انتخابات) دست زدیم و در نامه‌ای که دو ماه پیش از انتخابات، در روزهای آخر دی ماه برای گروهها و سازمانها فرستادیم چنین نوشتیم: "رفقای نبرد" در نامهٔ خود ضرورت "ائتلافی اصولی و انقلابی از کل نیروهائی ... که بر یک پلاتفرم مشترک بتوافق برسند" (همانجا) را خاطر نشان کرده و در "نبرد" شمارهٔ ۵ مینویسند: "بنظر ما اکنون آن لحظهٔ تعیین کننده است که مجموعهٔ سازمانها و گروههای م ـ ل باید در مقابل دشمن مشترک خود به یک ائتلاف و اتحاد عمل تاکتیکی ... دست بزنند". ما نیز در پیکار خلق شمارهٔ ۳۴ یک چنین ضرورتی را یادآور شدیم. بنابراین ایدهٔ ضرورت ائتلاف سیاسی حداقل بین نیروها م ـ ل از مدتها قبل مطرح بوده است. اگرچه بالاخره در چند روز قبل از انتخابات تعدادی از گروهها توانستند بر پایهٔ یک پلاتفرم مشترک وارد ائتلاف شوند، اما این ائتلاف هم دارای دامنهٔ محدود بود یعنی تنها یک گروه را در بر

بقیه در صفحه ۱۱

پیش بسوی وحدت مارکسیست ـ لنینیستها

ارگان سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر
www.peykar.org

کارگری سخن...

شکنجه کنند ، بسوزانند و زندانها را مالامال از کارگران مبارز نمایند . بگذار اپورتونیستها در هر لباسی به توجیه عملکردهای دولت بپردازند.. اما هیچ نیروئی قادر بجلوگیری از امواج سهمگین مبارزات طبقهٔ کارگرهنگامیکه بزیر رهبری حزب پرافتخارش قرار گیرد ، نخواهد بود . در آغاز گفتیم که فریاد خشم کارگران در چهارسوی میهن ما طنین انداز است. این فریادها اگرچه گاهی بخش قلب کمونیستهای میهن است، امادر واقعیت امر قلب هر کمونیستی را بدرد میآورد زیرا این بار دیگرگناه متحد نبودن و پیوند واقعی نداشتن با طبقه را میخواهیم به گردن چه عاملی بیندازیم؟ آری قلبها بدرد میآید هنگامیکه با نگاه کوتاهی به مبارزات طبقهٔ کارگرمیهنمان در یک سال اخیر ، میبینیم که عملاً مبارزات خود بخودی صورت گرفته است ،که عمدتاً مبارزات برای فروش گرانتر نیروی کار بوده است . ممکن است در همین جا سر ما خرده بگیرند و بگویند که چرا ما جنان اهمیتی برای جنبش کارگری قائل هستیم در حالیکه میگوئیم هنوز این مبارزات صنفی و خودبخودی است . ما از لنین کمک میگیریم . او بما میآموزد که "حرکات خود بخودی با هم فرق دارند" او میگوید "عنصر خودبخودی در واقع همان شکل جنینی آگاهی است" ("چه باید کرد؟") و در ادامه میگوید "کارگران ایمان دیرین خود را به خلل ناپذیر بودن انتظاماتی که آنها را تحت فشار قرارمیداد از دست میدهند و . . . لزوم مقاومت دستجمعی را . . . حس میکردند" (همانجا) بنظر ما این همان نقطهٔ بسیار مهمی است که نشان دهندهٔ رشد کیفی مبارزات طبقهٔ کارگر میباشد . مثالی از مبارزات و مقاومت دستجمعی کارگران را در مقابل سرمایه‌داران شاهد میآوریم. فلاً کمی در بارهٔ قانون ارتجاعی سود ویژه وعکس العمل کارگران نسبت به آن در کارخانه ها و از مبارزات کارگران کاشی ایرانا صحبت کردیم . حال میخواهیم مثالی از مقاومت کارگران چندین کارخانه در مقابل این قانون ضد کارگری بیاوریم . در روز ۲۱ اسفند هزاران نفر از کارگران گیلان دست به تظاهرات میزنند . هزاران کارگر نه فقط از یک کارخانهٔ مشخص ، بلکه از ۳۴ کارخانهٔ مختلف . کارگران بعد ازتظاهرات در استادیوم ورزشی تختی رشت گرد میآیند ودر آنجا متحداً اعتراض خود را در مورد پرداخت سود ویژه اعلام میدارند . نمایندهٔ کارگران اعتراض رفقایش را نسبت به سخنان آیت الله لاهوتی که در نماز جمعه از سرمایه داران استمداد کرده بودتا به کارگران سود ویژه بدهند را اعلام میکند . او میگوید "ما گدا نیستیم که دیگران در حق ما مرحمت کنند . ما خواستار حق قانونی خود میباشیم" او انتقادات کارگران را به روزنامه ها و تلویزیون مطرح کرده و میگوید که "باید تلویزیون تقاضای ما را به سمع همگان برساند" . نکتهٔ بسیار مهم و قابل توجه در این اعتصاب این است که یک سوی ازکارگران که در آن روز دست به اعتراض و اعتصاب زده بودند، خودشان سود ویژه دریافت کرده بودند ولی برای پشتیبانی و نشان دادن اتحاد با برادرانشان به میدان مبارزه آمده بودند . ما گفتیم که برای نشان دادن رشد جنبش کارگری ایران میخواهیم مثالی آورده باشیم. بهمین علت از خبرها و اتفاقات زیادی که در عرض همین نیمهٔ دوم اسفند ماه گذشت، میگوئیم. در این مثال همانطور که دیدیم نکات ویژه و بسیار ارزنده‌ای موجود بود . این نکات همانقدر که نشاندهندهٔ رشد و اعتلاء جنبش کارگری است ، همانقدر نیز نشاندهندهٔ عقب ماندگی کمونیستها از جنبش طبقهٔ کارگر میباشند . زیرا کارگران ۳۴ کارخانه متحداً دست بمبارزه علیه قانون ضد کارگری رژیم میزنند ، اما هنوز بدون رهبری و تشکیلات پولاد بدون آگاهی سوسیالیستی گام برمیدارند و به این علت است که مبارزاتشان در مجرای ، باصرفه ترفروختن تنها کالای خود ـ یعنی نیروی کار ـ می افتد . به این دلیل است که مبارزاتشان صنفی است و نه سیاسی . او خسر کرده است که باید برای حتی بیشتر فروختن نیروی کارش ، مبارزه کند و به این دلیل هرروز شیوه‌های جدیدتری از مبارزه دست پیدا میکند . آیا مقصر او ست که تنها سه مبارزه در جهت گرفتن حقوق صنفی اش پی برده است و یا مقصر ما هستیم که نتوانسته‌ایم با شرکت وسیعمان در درون جنبش او سطح مبارزاتش را ارتقاء دهیم و آن را بسطح مبارزات آگاهانهٔ سیاسی بکشانیم؟ اگر ما مسینیم که طبقهٔ کارگر ایران حساسیت لازم را در مقابل هیأت حاکمه در برخورد به سرکوب خلق کرد و یا پیگرد و دستگیری کمونیستها و انقلابیون نشان نمیدهند ،بدین دلیل است که ما کمونیستها هنوز از جنبش طبقهٔ کارگر دور هستیم . ما هنوز در بر جنبش طبقهٔ کارگر روان هستیم، اینجنبش دیگر جنبشی نیست که بیرآهنگ بخوا هد . این جنبش پیشآهنگ واقعی خود را طلب میکند . پیشآهنگی که بتواند به او آگاهی طبقاتی دهد ، متحدش سازد و رهبریش کند ." ●

فاجعه "قه‌لاتان" .....

" قه لاتان" میباشدکه یاد آورفجایع "قارنا" در سال پیش میباشد . در نتیجهٔ این هجوم وحشیانه علاوه بر شهادت سه پیش مرگه ، ۱۷ نفر از اهالی این روستا بطرز فجیعی به شهادت میرسند و ۲۰ نفر بسختی مجروح گردیدند . دولتی که مسئولین اصلی کشت و کشتار در دهکدهٔ قارنا چون ظهیر نژاد و جمران را بمقامات مهمی فرمانده ژاندارمری کشور و وزیر دفاع بگمارد و معبودی ساواکی راعلناً مورد پشتیبانی قراردهد ، هیچگاه نمیتواند خواهان آزادی خلقهای ایران و منجمله خلق کرد باشد .

اکنون گوشه هائی از فجایع در " قه لاتان" را از زبان اهالی زنده مانده این دهکده که در روزنامه‌ها هم بجاپ رسیده ،نقل میکنیم تا ابعاد این جنایت روشن شود .

یکی از خبرنگاران مینویسد " در آغاز ورود به دهکدهٔ به سه جسد برخورد کردیم که بوسیله مردم دهکدهٔ همجوار از میان بیشه پیدا شده بود .

در کنار جسد تیری خونین یافت میشدکه نشان می داد آنها را مهاجمین پاسدار و ارتش باتیر بقتل رسانده‌اند . به خانهٔ روستائیان سر میزنیم .آثار گلوله و لکه هائی خون در تمام کلبه ها دیده میشود به درون بعضی از اطاقها سرک میکشیم ،هیچ وسیلهٔ خانگی سالم نبود . همه چیزرا درهم شکسته بودند . گاهاً عرقچین خونین و سوراخ سوراخ شده ای بچشم میخورد . خانه های سه دره آتش کشیده شده را در ده میدیدیم . در وسط ده زنان و کودکان و پیرمردان همگی گریه و زاری میکردند ،آنها میگفتند ، ترا بخدا ببینید چه بلائی بر سر ما آورده اند؟ زنی میگفت ، شوهرم حاج عبدالله نام داشت . اورا بیگناه کشتند . من صاحب پنج فرزند هستم که بزرگترین آن ده ساله است . چه کسی از این پس از ما حمایت میکند؟ چه کسی نان آور من و اطفال یتیم خواهد بود؟ مغازه ای را که در داخل حیاط بود از بین بردند و سرمایه ما را که بیست هزار تومان بود با خود بردند . زنی دیگر با گریه اظهار میداشت که تنها پولم که سه هزار تومان بود و در جامه دانم بود برداشته و با خود بردند . تلویزیون خانه ام که تنها سرگرمی ما بود با گلوله سوراخ سوراخ کردند

در همین موقع یک مرد روستائی محلی را بما نشان داد که در آنجا پیرمرد ۱۱۰ سالهای بنام رمضان را بطرز رقت آوری بقتل رسانده بودند"

بنی صدر ،رئیس جمهور اخیراً با فریادهای جاهل مسلکانهٔ خود ، سرکوب خلق کرد را در صدر برنامه قرارداده است . و البته بهانهٔ این سرکوب هم خلع سلاح عمومی ذکر شده است. بنی صدر که دست و پای خود را در مقام ریاست جمهوری گم کرده ،شیوه افسران هیتلری در زمان بعد از شکست در نبرد "استالین گراد" فریاد میزند که بنام فرماندهٔ کل قوا فرمان داده است اسلحه ها را از دست کردها بگیرند . گویا آقای بنی صدر فراموش کرده که فرمانده قبلیَ هم از این دستورات زیاد صادر کرد .

هیأت حاکمهٔ ضدخلقی امید داردکه با خلع سلاح عمومی ، خیلی بهتر بتواند خلقها را سرکوب کند حزبهٔ آراس را برای امپریالیستهای مختلف وسرمایه داران و فئودالها فراهم آورد.

خلق کرد که در چندین ماه مأموریت هیأت "حسن نیت" بخوبی پی برده که هیأت حاکمه حق وی را در تعیین سرنوشت خویش برسمیت نمیشناسد،خلق کردکه این همه کشتار و وحشیگریهای دستگاههای حکومتی جمهوری اسلامی را با گوشت و پوست حس کرده و تنها طی یکسال اخیر ۲۴۸ نفر از برادران و همرزمانش فقط در سنندج در جنگ با جمهوری اسلامی شهید شده اند ، هرگز اسلحهٔ خود را بزمین نخواهد گذاشت .انقلابیون خلق کرد اسلحه ها را با خونهای ریخته شده ،بدست آورده اند و فقط با خون خودآن را از دست خواهند داد .

ما حمله تجاوزگران حکومت ضدخلقی که اینک تحت بهانهٔ نقل و انتقالات ارتش انجام میگیرد را قویا محکوم میکنیم و ایمان داریم که حمله به خلق کرد حمله به تمام خلقهای ایران میباشد . ●

هر شب ستاره ای بزمین میکند فرار / این آسمان همه پر از ستاره هاست

رژیم ضدخلقی بار دیگریکی از طرفداران زحمتکشان و کارگران رافقط بدلیل آنکه به آنها عشق میورزید ، به شهادت رسانید .

شهید محمد تقریبی این کمونیست مبارز ازخطهٔ کرمانشاه ، بحرم اینکه نمیتوانست ظلم طبقاتی راکه برکارگران وزحمتکشان از طرف سرمایه داران و چماقداران او بنام پاسداران ، روامیشد ، ببیند و دم نزند ، ابتدا بوسیلهٔ سپاه پاسداران دزدیده ، به زندان دیزل آباد کرمانشاه منتقل گردیده و شکنجه میشود . سپس مرتجعین باشلیک دوگلوله درمغزش و بریدن گلوگاهش ، اورابه شهادت رسانیده و بعد هم جسد را در رنزیکی کرمانشاه رها میسازند .

رژیم باید بداند که با این ترورها نمیتواند از نابودی تاریخی خویش جلوگیرد..

ماکمونیستها باید که از خون هرکمونیست که بدست دشمن طبقاتی یعنی سرمایه داران به زمین ریخته میشود ، پرچم سرخی بسازیم ودرراه پرپیچ و خمی که انتهایش سوسیالیسم این طبقه آزادی واقعی زحمتکشان از استثماراست ، با عزمی پولادین گام نهیم ●

انتخابات و...

که واقعاً اصول ودیدگاه ایدئولوژیک فدائیان تاچه اندازه گسترده وگران تاکران میباشد .

ه ـ فدائیان میگویندحمایت ما ازگذیدهای کمونیست "بدلیل سیاست های غلط" این "جریانهای انحرافی نبوحدت عمل با سایرنیروهای ضد امپریالیست با انقلابیون کمونیست آسیب" میرساند . استدلال عجیبی است . براستی این سیاستهای غلط که بوحدت عمل انقلابیون کمونیست با سایرنیروهای ضدامپریالیست آسیب میرساندکدامند؟ جواب این سئوال رافدائیان دربرخوردبه مواضع "راه کارگر" میدهند :

" راه کارگرحاکمیت رابک کاسه میکندو تمام آنرا ضدخلقی میبیند .... راه کارگرمبارزه علیه روحانیت حاکم (بیروخط امام)راوجه عمدهٔ مبارزهٔ خود میشمارد .... خط ۴ مبارزهٔ طبقاتی خرده‌بورژوازی علیه امپریالیسم راباورنمیکند ...." ("کار"۵۰)

سابراین هیئت حاکمه ضدخلقی نیست ، روحانیت حاکم نمایندهٔ صانع خرده‌بورژوازی است که باید مبارزهٔ وی علیه امپریالیسم راباورنمودوبه دنبال وحدت عمل با این روحانیت "ضدامپریالیست" حاکم بود، تا اینکه مبادا بوحدت عمل بین انقلابیون کمونیست با سایرنیروهای ضدامپریالیست آسیبی وارد آید . آری، بکذارما بدومانع این جنبش وحدت نا میمونی باشیم ، بکذار در آن موقعیت کاذبی که میخواهدبرپاشان جنبش وحدتهائی بوجودآید . هرگزبدید نکردد . آری، بکذارجامعینی که میخواهدبرپایه پیش بکندهٔ برنخرده بحساب کمونیستها شود ، هرگزدست بندهد . زیراکه با فداری روی اصول ووفاداری به مارکسیسم ـ لنینیسم برای ما زهمه چیز مقدم تراست ●

ننگ و نفرت بردار و دستهٔ خائن حزب توده نوکر سوسیال امپریالیسم روس

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

نگرشی بر اوضاع .....

سکوت و هم اینکه در آخرین روزها انجام پذیرفت و لذا دارای برد مؤثر و لازم نبود . البته، اگرچه رفقای "نبرد" از اولین کسانی بودند که ایده‌ٔ ائتلاف و بلوک انتخاباتی را پیش کشیدند و بنابه گفته‌ٔ خودشان "اقدام به فعالیتها و تماسهای متعدد و معین نمودیم که چنین ائتلافی را سازمان دهیم"، اما در همین ائتلاف کوچکی هم که بوجود آمد شرکت نکردند . علت آنرا از لابلای تشریحات و مواضع رسمی‌شان نمیتوان بیرون کشید . لذا اما هم نمیتوانیم در این زمینه اظهار نظر مستندی بکنیم . باشد که خود این رفقا در مورد علل آن توضیح بیشتری بدهند . اشاره بیک مسئله را در همینجا ضروری میدانیم . اگرچه رفقای "گروه نبرد ....." در نامه‌شان نوشته اند "اعتقاد ما بر این است که رفقای فدائی و راه کارگر نیز فعلاً در قدم اول به این اتحاد عمل دعوت شوند" ، اما در تصحیح همین مسائل در نبرد شماره‌ٔ ۸ از فحوای کلامشان چنین بر می‌آید که "ائتلاف در حد مواضع مشترک" با فدائیان را نادرست میدانند و تنها داشته‌ٔ ائتلاف را به گروهها و سازمانهای مارکسیستی ـ لنینیستی محدود میسازند . چنین بنظر میرسد که این رفقا برای ائتلاف مورد نظر خود مواضع ایدئولوژیک سیاسی واحدی را لازم ندیده‌اند . و گویا معتقدند چون جریکهای فدائی برخوردی راست روانه به قدرت سیاسی حاکم دارند ، ائتلاف با آنها صحیح نمی‌بود . بنظر ما برای ائتلاف انتخاباتی در این شرائط مشخص نمیبایست مواضع ایدئولوژیک ـ سیاسی را معیار قرار داد ، بلکه میبایستی از اصل اتحاد عمل کنیده‌ٔ نیروهای انقلابی حرکت میکردیم . این کاملاً درست است که جریکهای فدائی در برخورد به قدرت سیاسی برخوردی راست روانه دارند ، اما احتمال رسیدن به یک پلاتفرم مشترک حداقل بهیچ وجه غیر ممکن نبود .

"سازمان پیکار در راه آزادی طبقه‌ٔ کارگر" در جریان انتخابات حاضر نشد که بطور جدی و پیگیر در راه دست یافتن بیک بلوک ائتلافی حتی با نیروهای کمونیستی ، حرکت کند . سازمان "پیکار" بارها از انتقاد رامتوجه‌ٔ فدائیان میکند ولی خودش در همان مسیری گام برمیدارد که فدائیان تا مدتهای بزرگتری رفته اند . سازمان "پیکار" بحمایت از حمایت از گاندیداهای سایر نیروهای کمونیستی میکند و این حمایت را تنها در دادن رأی به گاندیداهای سایر نیروها خلاصه میکند . در صورتیکه مسئله‌ٔ اصلی در اینجا بر سر دادن رأی نیست . هدف عمده از تاکتیک شرکت در انتخابات ، افشاء هرچه بیشتر هیأت حاکمه و آگاه کردن توده ها نسبت به برنامه ها و نظرات کمونیستها و بالابردن آگاهی سیاسی توده ها و بویژه طبقه‌ٔ کارگر ، میباشد . برای رسیدن باین هدف همانطور که در اول این مقاله گفتیم می‌بایست یک بلوک سیاسی تشکیل میدادیم و برای آن میبایست ائتلاف و سازش کرد . برای رسیدن به ائتلاف و سازش هم باید از هرگونه برخورد گروهگرایانه و بدرسالارانه دوری جست . سازمان "پیکار" در جریان بحث برای رسیدن بیک بلوک مشترک بین نیروهای کمونیستی، حاضر نشد که با سایر نیروها حتی یک اعلامیه‌ٔ مشترک بدهد . برای هر فرد کمونیستی که واقعاً از موضع دلسوزانه حرکت کند ، این سئوال پیش می‌آید که آیا اختلافات در مواضع سیاسی سازمانها و گروههای مارکسیستی لنینیستی آنقدر زیاد است که یک سیاست تبلیغی مشترک هم نمیتوانستیم تدوین کنیم ؟ اما یک چنین ادعائی را هیچکس نمیتواند اثبات کند . حداقل رفقای سازمان "پیکار" نمیتوانند یک چنین ادعائی داشته باشند . زیرا آنچه که این رفقا در رئوس برنامه‌ٔ حداقل خود اعلام کرده اند ، در چهارچوب مواضع سایر نیروها م ـ ل میگنجد . بیش دلیل اینکه این رفقا حاضر به وارد شدن در یک ائتلاف سیاسی برای انتخابات با سایر نیروها نشده اند ، چیست ؟ علت آنرا میبایست قبل از هر چیز در سکتاریسم و برخورد بدرسالارانه‌ٔ آنها به سایر نیروهای کمونیستی ، دانست . این موضع سکتاریستی موجب آن گردید که رفقای "پیکار" در برخورد به مسئله‌ٔ انتخابات یک سیاست فایده طلبانه را در پیش گیرند . آنها آنقدر که تمایل به ائتلاف و تشکیل بلوک مشترک با جریکهای فدائی داشتند ، یک دهم آنرا هم برای وارد شدن در یک ائتلاف با نیروهای م ـ ل از خود بروز نمی‌دادند . در صورتیکه اگر نزدیکی مواضع سیاسی را در نظر بگیریم ، می بینیم که سازمان "پیکار" با سایر گروههای م ـ ل نزدیکی سیاسی و حتی ایدئولوژیک بسیار بیشتری دارد ، تا با سازمان جریکها . اما شاید از نظر منافع گروهی فایده‌ٔ کمتری برای آنها در بر داشته باشد . این مسائل بخصوص بیشتر برایمان روشن میگردد ، وقتی در نظر بگیریم که سازمان "پیکار" در اول پا ایده‌ٔ ائتلاف سیاسی موافق بود و تنها زمانی انصراف خود را اعلام نمود که هرگونه امید وارد شدن جریکهای فدائی در یک چنین ائتلافی قطع گردید . رفقای "نبرد" که شاید اطلاعات بیشتری در این باره داشته باشند ، حرکت سازمان "پیکار" را با این جمله توصیف میکنند : "روزها بدنبال سازمان جریکهای فدائی دویدند و در همانحال نیروهای انقلابی م ـ ل را دست بسر کردن ....." تمام اعمال و رفتار سازمان "پیکار" نشان میدهد که اگر جریکهای فدائی و یا حتی مجاهدین خلق حاضر میشدند با رفقای "پیکار" وارد ائتلاف سیاسی شوند ، آنها مسلماً وارد چنین ائتلافی میشدند . اما بدلائل محتوائی این سازمان از وارد شدن در یک ائتلاف با نیروهای م ـ ل سرباززد . یک چنین موضعی را حمل بر هیچ چیز نمیتوان کرد ، بجز فایده طلبی گروهی و کم بها دادن به سیاست و ایدئولوژی . برای اینکه این سیاست فایده طلبانه‌ٔ "پیکار" بیشتر روشن شود ، خوبست که به عملکرد این رفقا در صحد سلیمان توجه کنیم . سازمان "پیکار" مینویسد که از گاندیداهای "رزمندگان آزادی طبقه‌ٔ کارگر" دفاع میکند . اما رفقای "پیکار" با علم به اینکه رفقای "رزمندگان ..." تنها در صحد سلیمان رفیق "شهناز قنبری" را گاندید کرده اند و وی از امتیاز توده ای نسبتاً وسیعی در این حوزه‌ٔ انتخاباتی برخوردار است ، از گاندیداهای دیگری پشتیبانی میکند و به هماوردی با این رفقا می پردازد و عملاً از اتحاد عمل جلوگیری مینماید . یک چنین برخوردهائی از طرف سازمان "پیکار" که متأسفانه استثنائی هم نیستند ، تنها و تنها میتواند نشانه‌ٔ قدرت طلبی گروهی باشد .

بهر حال ، بررسی مواضع نیروهای انقلابی و کمونیستی در جریان انتخابات ، نشان داد که ما تا چه اندازه از ضروریات مسائل انقلابی جامعه‌ٔ خود بدور هستیم و چگونه حاضر هستیم در راه منافع گروهی حتی اصول را هم فدا کنیم ●

ممکن ...

دهند . نمونه‌ٔ آن فروریختن سقف خانه‌ٔ میرزا آقاصالحی کارگر ساده‌ٔ مل سازاست . در این حادثه دو نفر کشته و بقیه‌ٔ افراد خانواده زخمی شده اند . وی که ۲ سال مل سازی کرده ولی روزی فقط ۳۰۰ ریال درآمد دارد ، چگونه میتواند خانه‌ٔ بهتری اجاره کند ؟

در این زحمتکش و رنجبران دیگر را - وامی جامعه که رژیم سرمایه داری حاکم است ، درمانی نیست . زحمتکشان میبایستی مسکن مناسب ، در نزدیکی محلهای کارشان داشته باشند . آنها میبایستی مجانا و یا بحداقل اجاره زندگی کنند . ولی آیا قدرتمندان کنونی خواستار تهیه‌ٔ مسکن برای زحمتکشانند ؟ خیر . تنها با برقراری حکومت زحمتکشان مسئله‌ٔ مسکن بطور ضربتی بنفع همه‌ٔ زحمتکشان حل خواهد شد ●

خبرنامه رسمی کومله کردستان
شماره ۵۸ — تاریخ ۵۹/۱/۱۳

هم میهنان مبارز

امروز رئیس جمهور ، بنی صدر به عنوان اولین مقام رسمی کشور و به عنوان فرمانده‌ٔ کل نیروهای مسلح رسماً به خلق کرد اعلان جنگ داد .

او به مناسبت سالروز ایجاد جمهوری اسلامی ایران در میدان آزادی تهران یک سخنرانی دو ساعته ایراد کرد و در آن مسائل کردستان را نیز به عنوان بخشی از مسائل ایران مورد بحث قرار داد اما در حالیکه بخشهائی از مردم سرتاسر ایران انتظار داشتند رئیس جمهوری به خواسته‌های عادلانه‌ٔ خلق کرد که مکرراً اعلام شده و میلیونها تن از آن پشتیبانی کرده اند و صدها بلکه هزارها بار در تظاهرات و در میتنگها ، در اجتماعات ، در اعلامیه ها و بالاخره از طریق هیئت نمایندگی خلق کرد مطرح شده و حتی بگوش جهانیان نیز رسیده است ، جوابی در جهت حل آن خواسته ها نداد حتی به خواسته های حزب دمکرات کردستان که در سطح بسیار نازلی مطرح شده اما رئیس جمهوری آشکارا و بسیار جدی و عریان همه آنچه را که در چنته داشت اعلام نمود و به خلق رزمنده‌ٔ کرد اعلان جنگ داد . زیرا خلق کرد یکی از خواسته هایش اداره‌ٔ امور داخلی کردستان توسط پیشمرگان میباشد . بنی صدر ضمن سخنانش مدت بزرگی بر خلق ستمدیده‌ٔ ما نهاد و گفت : "سال قبل هزار و چهار صد میلیون تومان در کردستان خرج کرده ایم و حتی ۶۵ میلیون تومان درآمد سالیانه را دریافت نکرده ایم ." با این گفته ها چه چیز را میخواهد ثابت کند ؟ مگر کردستان جزو ایران نیست ؟ مگر آقای رئیس جمهور تجزیه طلب هستند که این چنین کردستان را جدا میکند ؟ آری او یک قسمت از سخنانش درست است آنهم مخارج کردستان میباشد . اما به چه مصرفی رسیده است ؟ این همه گلوله ، توپ تانک ، هواپیما ، هتی کوپتر که هر آن و هر ساعت بر قسمتی از کردستان میبارد . مسلم است که خرج دارد . نیروهای نظامی و پاسداران جمهوری اسلامی در کردستان مخارج بسیار بیشتری را بر دوش زحمتکشان ایران خواهد گذاشت . زیرا هر روز دامنه جنگ وسیعتر میشود و مسلماً مخارج رزمش هم بیشتر ..... خلق کرد از رئیس جمهوری میپرسد چقدر از این بودجه به مصرف امور عمرانی در کردستان رسیده است؟

رئیس جمهوری فرمان میدهد که "گروههای سیاسی کردستان باید سلاحهای خود را تحویل دهند ، وگرنه ما خودمان این کار را خواهیم کرد" و میداند که گروهای سیاسی مسلح در کردستان سلاح بر زمین نخواهند گذاشت . این سخنان بلافاصله ما را بیاد روز ۲۸ مرداد ۵۸ می اندازد و فرمان هجوم به کردستان و مقاومت خلق کرد ..... و شکست رژیم ..... اینبار نیز خلق کرد با تجربه اندوزی از مبارزات گذشته صدای جنگ افروزان را خفه خواهد کرد . بنی صدر گرفت جمهوری اسلامی چه ظلمی به خلق کرد کرده است ؟ ما میگوئیم بهتر است عکسهائی از مزار شهدای کردستان در تمام شهرها را ببینید و یا به عکسهای اعدام انقلابیون به دستور خلخالی خلاء نگاه کنید و .....

از بدو پیدایش جمهوری اسلامی تنها در سنندج ۲۴۸ نفر به شیوه های مختلف و در مبارزه عادلانه جان شان به شهادت رسیده اند . دیگر چه ظلمی میتوان روا داشت ؟ شاید آقای رئیس جمهور این اعمال وبر انگیزانه ، آوارگی زحمتکشان و اعدام و قتل عام مردم بی دفاع را ظلم نمیداند و امیدوار است با تحمیل جنگ دیگری بر خلق کرد ظلم واقعی خود را نشان دهد .

مهاباد ۱۲/۱/۵۹ ـ حزب دمکرات کردستان ایران بمناسبت گرامیداشت سالروز جمهوری اسلامی مردم را دعوت براهپیمائی و میتینگ میکند . اما چون دعوت حزب پس از سخنرانی بنی صدر بوده است تعداد بسیار کمی در حدود ۳۰۰ نفر در آن شرکت می کنند . بلافاصله حزب با بلندگو اعلام میکند میخواهد جواب بنی صدر را بدهد . در نتیجه حدود ۳ تا ۴ هزار نفر دیگر دان "جوار جرا" جمع شدند . چون نماینده‌ٔ حزب در رد بنی صدر سخنرانی جواب بنی صدر را ملایم میدهد ، مردم عصبانی شده و باشعار زیادی علیه جمهوری اسلامی و رئیس جمهور قاطعانه اعلام میکنند که خلق کرد تا رسیدن به خواستهای عادلانه خود خلع سلاح نخواهد شد ●

خلق آزاده، خواهان تظاهرات، میتینگ و حق اعتصاب است
www.peykar.org

کارگری سخن میگوید

نامهٔ زیر نوشتهٔ یک کارگر کمونیست است که برای درج در پیکار خلق برای ما فرستاده .

جنبش کارگری ایران هر روز اوج بیشتری میگیرد و کارگران قهرمان میهنمان به مبارزاتشان جلای بیشتری میبخشند . هر روز صدای فریاد خشم کارگران از درون کارخانه ها به گوشهای بیرون میرسد فریادهائی که پشت سرمایه داران وابسته را میلرزاند! فریادهائی که ماسک دروغین حمایت از "مستضعفین" دولت جمهوری اسلامی را پاره میکند و دور می اندازد . بالاخره فریادهائی که به انقلابیون کمونیست الهام میبخشد و از آنان علم طبقاتی خود یعنی سوسیالیسم علمی را جهت پیگیر شدن و گسترده تر شدن مبارزهٔ طبقاتی جهت استقرار حکومت کارگران و دهقانان مطلبد . طنین آوای خشم کارگرانی که امروز بیش میرسد نه محدود به یک کارخانه و نه محدود به یک شهر ، بلکه این آوای خشم از کوچکترین کارخانه ها تا بزرگترین آنها از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب میهنمان و از هر جا که سرمایه داران شکنجه گاهی بنام کارخانه ایجاد کرده اند ، از هر جا که کارگران در حال فروش نیروی کار خود به ارزانترین قیمت هستند ، بگوش میرسد . دولت جمهوری اسلامی یکجا مقابل دشمن طبقاتی خود ، با منطق شیرینی و وعده و وعیدعمل میکند و در جای دیگر که وعده دادن را برای فریب کارگران عملی نمیبیند ، با منطق چماق و سرکوب وارد میشود . دولت جمهوری اسلامی در یک سال گذشته هرچه در توان داشت برضد کارگران بکار برد . این دولت نه در تصویب قوانین سرمایه داری برضد کارگران کوتاهی انجام داد و نه در سرکوب مبارزات بحق آنان کوتاهی نمود . عملکرد دولت در خصوص برخورد با کارگر دارای اهمیت ویژه‌ای میباشد که خود افشاء کننده ماهیت باصطلاح ضد امپریالیستی این دولت است . بیچاره آن کمونیستهائی که برای این دولت ضد کارگری و ضد انقلابی جناح "ضد امپریالیستی" قائل میشوند و از یاد میبرند که پایه امپریالیسم همینجا در محیط کار و کارخانه و در وجود سرمایه داران سرایا وابسته به امپریالیسم میباشد . آنها از یاد میبرند که پایگاه امپریالیسم بوجود یک چهار دیواری در خیابان "طالقانی" یعنی لانهٔ جاسوسی امریکا خلاصه نمیشود . آنها تمامی عملکردهای دولت را چه در رابطه با سرکوب خلقها و چه در رابطه با سرکوب کارگران و زحمتکشان نفی میکنند و فقط با بررسی سفارت گیری از طرف "پالایشیها" از "پاشنیها" میخواهند که باور کنند دولت "ضد امپریالیست" است . ما میگوئیم این چگونه دولت "ضد امپریالیستی" است که حق اعتصاب را از کارگران سلب کرده است و کلیهٔ اعتصابات و مبارزات کارگری را بعناوین مختلف سرکوب کرده است و نمایندگان واقعی کارگران را دستگیر و به زندان می اندازد ؟ (جبرئیل وزیری نماینده کارگران سیمو به سه سال حبس در اویین محکوم شد) ما از دیگر عملکردهای "ضد امپریالیستی" دولت در رابطه با تعقیب و پیگرد کمونیستها و سرکوب مبارزات خلقها و بستن قرارداد با امپریالیستها میگوئیم . زیرا همانطور که گفتیم ماهیت آشکار و همه جانبهٔ دولت از سرمایه داران وابسته و عملکردهای ضد کارگری او تا حد زیادی ماهیتش را نشان میدهد . برای روشن تر شدن مطلب خبری از مبارزات کارگران کارخانهٔ ایرانا را شاهد میآوریم . همانطوریکه همه میدانند بعد از تصویب قانون ارتجاعی برداخت "سود ویژه" از طرف "شورای انقلاب" موج اعتراض کارخانه‌ها را فرا گرفت . کارگران کارخانهٔ کاشی سازی "ایرانا" نیز مانند هزاران هزار کارگر دیگر خواستار گرفتن سود ویژهٔ واقعی خود گشتند . آنان در ۱۶ اسفند اعلام کردند که سود ویژه باید بین کارگران بصورت عادلانه و مساوی تقسیم شود ، و همچنین آنها خواستار انحلال شورای ضد کارگری کارخانه نیز گشتند . این خواستها با مخالفت کارفرما روبرو میشود . کارگران دست بمبارز میزنند و با اعلام اعتصاب ۸ تن از اعضای شورا و ۴ تن از مدیران داخلی را به گروگان میگیرند . در ۱۹ اسفند با دخالت پاسداران سرمایه ، گروگانها آزاد میشوند و ۲۰ تن از کارگران مبارز نیز دستگیر میشوند که اکنون ۱۰ نفر آنها در بازداشت هستند . سرکوبی مبارزات کارگران ایرانا تنها نمونه ای بسیار کوچک از عملکردهای ضد کارگری دولت است . بگذار مرتجعین ماهیتشان را بیش از پیش نشان دهند . بگذار سرکوب کنند ،

بقیه در صفحهٔ ۱۰

مسئلهٔ مسکن دردی بی درمان توده‌ها

مسکن برای زحمتکشان یکی از معضلاتی است که رژیمهای سرمایه داری قادر بحل آن نیستند . این مسئله در کشور ما که هنوز تحت سلطهٔ امپریالیسم است ، بطور فاجعه‌آمیزی بچشم میخورد . هنوز در اطراف شهرهای بزرگ از جمله تهران ، حلبی آباد ها ، زاغه ها وگود ها بوفور یافت میشود . زحمتکشان کشور ما که پس از انقلاب شکست خورده ، فکر میکردند که میتوانند دارای مسکن مناسب برای خود وخانواده دهشان شوند ، از دولت طبقاتی میخواستند که خانه های خالی و خانه های سرمایه داران وابسته راکه فراری شده اند ، بین آنها تقسیم نماید . چراکه این ساختمانها بدست خود آنها ساخته شده بود و درحقیقت مالک اصلی خود آنها بودند چونکه نیروی کار و رنج را بانظام قوا برای آن ساختمانها بمصرف رسانیده بودند اما سرمایه داران ، مالکان آن شده بودند . هیأت حاکمهٔ ضد خلقی که از انجام خواسته های بحق زحمتکشان سرپیچی نموده و آنها را به "صبر انقلابی" دعوت نمود ، تا بگمان فریب دفاع از پابرهنه ها را سر داد و اینکه "بنیاد مستضعفین" و "بنیاد مسکن" برای آنها خانه خواهد ساخت . اما لازم است برای اینکار خود آنها به حسابهای بانکی بازنده کمک نمایند . حسابهای ۱۰۰ و ۲۰۰ بازشد . پول های کلانی جمع آوری شد ولیکن از خانه ومسکن خبری نبود . صفهای طویلی در مقابل بنیاد مسکن وبنگاه ها تشکیل شد که گوشکرند بوسیلهٔ آنها بمسکن خواهند رسید . تشکیل شد . بهرکدام از آنها شماره هائی داده شد تا در زمینشان نوعه کسی بعمل آید و اسامی را سپس از طریق روزنامه ها اعلام کنند . باز هم از مسکن خبری نشد . زحمتکشان که دیگر کاسهٔ صبرشان لبریز شده بود ، خود دست بکار شدند و زمینهای اطراف تهران ، چون اطراف جادهٔ خاوران ، خاک سفید و غیره را متصرف شده و با هزاران مشقت به ساختن خانه پرداختند . این بار آنها با پاسداران ضد انقلاب ، کمیته ها و بولدوزرهای شهرداری مواجه شدند . زحمتکشان که چنین جریاناتی را در رژیم سفوریهلوی دیده بودند ، باخشم فراوان در مقابل آنها ایستادگی کرده و بالاخره آنها را به عقب نشینی وادار نمودند . لیکن از انبوه عظیم زحمتکشان حلبی ها هنوز مسکن ندارند . آنهاکه باچشم خود دیدند هزاران ساختمان خالی در کشور موجود است و هیچ استفاده از آنها بعمل نمی آید ، تصمیم می گیرند که خانه های خالی را متصرف شوند . این بار سرمایه داران همراه باچماقداران خود و سپاه پاسداران حافظ آنها وارد عمل میشوند . ضرب وجرح صورت می گیرد ، دستگیریها آغاز میشود و آنها از خانه ها بیرون رانده میشوند . در عین حال در رسانه های گروهی و رادیو وتلویزیون همچنان صحبت از دادن مسکن مناسب به مردم میشود .

در هفته های پیش نیز روزنامه ها خبر از آن می دهند که "بنیاد مسکن" به متقاضیان خانه خواهد داد . روز بعد عده فراوانی از بی مسکنان در حلو بنیاد جمع میشوند ، ولی بعد معلوم میشود که مطلب در وقتی بیش نموده است . رژیم ضد خلقی از آنجائیکه قادر نیست ریشه های بی خانمانی را بخشکاند ، دست به تحمیق افکار عمومی زده و با ترتیب دادن مصاحبه ای با شخصی که گویا در آن روز بخصوص در جمع متقاضیان بوده است ولی خود از زندگی مرفه ای برخوردار است ، میخواهد وانمود سازد که تمام آن اشخاص پیوسته در آنجا جمع شده و همگی و یا شاید بیشتر آن افراد از خانه برخوردار بوده و فقط برای تصاحب خانهٔ دوم یا سوم در آنجا تجمع نموده اند .

حکومت سرمایه همه را به کیش خود پندارد . او فکر میکند که چون سرمایه داران در پی بدست آوردن منفعت روی منفعت اند ، پس زحمتکشان هم میبایستی از چنین اخلاق و روحیاتی برخوردار باشند . تمام این دسیسه ها در اصل اینکه مسکن باید برای همهٔ زحمتکشان فراهم شود ، تغییری ایجاد نمی نماید . زحمتکشان ما همیشه از مسکن مناسب محروم بوده اند . بسیاری از آنها با پنج سر عائله تنها در یک اطاق اجاره کرده زندگی می کنند و یا آنکه در زاغه ها بسر میبرند و اگر هم سرپناهی داشته باشند که با هزاران خون دل خوردن آنرا فراهم کرده باشند . اما چونکه قادر نبوده اند که مصالح آهنو سیمان و غیره را تهیه کنند (به دلیل گرانی آنها) ، ناچار از کاه گل و بایست ترین مصالح ساختمانی سرپناهی میسازند که در اثر یک حادثه طبیعت چون زلزله و سیل فرو ریخته و آنها با زهم در دردرو بی خانمان شده و چه بسا که در اثر این حوادث کسان خود را از دست می -

بقیه در صفحهٔ ۱۱

رویدادها و اخبار کوتاه

بوشهر - کارگران در خانیات منطقهٔ گیلان برای رسیدن به خواسته های خود در اداره منابع نیات متحصن شده و از توزیع سیگار در سطح استان ممانعت بعمل آوردند . از جمله خواسته های کارگران پرداخت عیدی میباشد .

بندر دلا - (محمود آباد)

بدنبال تحصن چندین روزهٔ روستائیان بیشه کلا که براثر به آتش کشیدن خانه های دهقانان به وسیلهٔ پاسداران و بتحریک فئودالها و با همکاری دادستان انقلاب اسلامی آمل صورت گرفته بود ، در تاریخ ۱۰/ ۱/ ۵۹ نمایندگان بیش از سی خانوار روستا در نخست وزیری متحصن شده و هم چنان خواستار مجازات عاملین این جنایات هستند . ضمناً ۵ تن از مهاجمین بنام روستائیان اعلامیه ای صادر کرده بودند که ضمن آن از دادستان آمل برای نمایندگی مجلس شورا پشتیبانی نمودند . این امر نیز خود موجب اعتراض روستائیان میباشد .

امیرآباد بیشه - (بابل)

بدنبال حمله گروهی از پاسداران و نیروهای ارتش به مردم امیرآباد بیشه ، و همچنین دستگیری عده ای از آنان توسط پاسداران ، اهالی امیرآباد بیشه در تاریخ شنبه ۹ فروردین در دادسرای شهرستان متحصن شده و خواستار آزادی زندانیان و محاکمه مجازات عاملین حمله به مردم شدند .

سوادکوه - مردم بوئین زهرا که از تقلبات انتخابات بوسیلهٔ دست اندرکاران حکومتی بخشم آمده اند ، تظاهرات وسیعی براه انداختند . وسعت تقلبات انتخاباتی در این منطقه بحدی بوده است که حتی بعضی از اعضاء انجمن نظارت هم مجبوربه اعتراف شده اند . از جمله تقلبات در بوئین زهرا این بود که صندوق قریه آریانبه قبل از رأی گیری پر بوده است ، بطوری که چروک نمودن و انداختن برگهای تعرفه خود ضمن براندختن رأی قبل از بستن صندوق بود .

گرگان - دیپلمه های گرگان در اداره آموزش وپرورش متحصن شدند . علت تحصن این بود که آموزش وپرورش امتحانی برای دیپلمه ها ترتیب داده وعده ای هم قبول شدند . اما پس از چندی بنهانه اینکه دوسوال اشتباه بوده است تصمیم به برگزاری امتحان دیگری گرفت . این امر موجب اعتراض دیپلمه هاشده و از این جهت نیز به تحصن میزنند که با پشتیبانی گروههائی از مردم نیز مواجه شدند .

سمنان - دامغان - دیپلمه های بیکار سمنان و آب برای احقاق خواسته های خود آموزش وپرورش شهرستان را تعطیل خود در آوردند و در آنجا متحصن شدند . این اشغال بدنبال راهپیمائی در سطح شهر و بیان خواستهای خود بمیان مردم صورت گرفت

بقیه در صفحهٔ ۵

بپیوندید در جهت ایجاد حزب کمونیست

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر
www.peykar.org